

۵/۲۱



**رای ما مردم  
برچیدن بساط انتخابات  
و سرنگونی رژیم است!**

## **فاجعه یورت کیفرخواست کاملی علیه نظام اسلامی**

صفحه ۲

اصغر کریمی

## **زمینه ها و پیامدهای شکست انتخاباتی فاشیسم در فرانسه**

از صفحه ۳

مصاحبه با حمید تقوائی

## **کارگران و مضحکه انتخابات رژیم**

از صفحه ۴

شهلا دانشفر

## **به اسم جنبش زنان در دفاع از فاشیسم اسلامی؛ این یک مایخولیای سیاسی است!**

صفحه ۷

مینا احدی

## **اگر رئیسی رئیس شود!**

از صفحه ۸

کاظم نیکخواه

## **وقتی که آدمکشان بر سر "حقوق شهروندی" مناظره میکنند!**

از صفحه ۸

محسن ابراهیمی

# **انترناسیونال**

۵/۲۱

**حزب کمونیست کارگری ایران**

شماره ۷۱۱

جمعه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۶، ۱۲ مای ۲۰۱۷

**طبقه کارگر، رهائیبخش کل جامعه!**

محسن ابراهیمی

صفحه ۵

**کارگران در هفته ای که گذشت**

شهلا دانشفر

صفحه ۶

**مردم افغانستان را باید نجات داد**

سیامک بهاری

صفحه ۱۱

**گزارشی به سازمان های کارگری  
در سطح جهان درمورد ۴۳ کارگری  
که در معدن یورت در شمال ایران  
جان باختند**

شهلا دانشفر

صفحه ۱۰

**کاندیداهای حکومت باید به جرم  
جنایت محاکمه شوند**

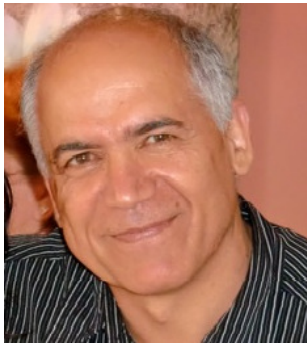
اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۹

**بساط انتخابات جمهوری اسلامی در  
خارج کشور را باید جمع کرد**

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب

صفحه ۱۱



## فاجعه یورت،

# کیفرخواست کاملی علیه نظام اسلامی

اصغر کریمی

رسانه‌های حکومت، در روزهای گذشته در تقابل با یکدیگر، گزارشات متعددی از زبان کارگران معدن یورت در استان گلستان منتشر کرده‌اند که اعترافی به کیفرخواست کامل علیه کل حکومت اسلامی است. به اجزاء این کیفرخواست بپردازیم:

۱- **امنیت:** صحبت‌های کارگران معدن بدون هیچ‌اما و آگری نشان میدهد که معدن یورت مطلقاً امنیت نداشته است. کارگران میگویند از روز قبل بوی گاز را در معدن استشمام کرده‌اند و تذکر داده‌اند کسی جدی نگرفته است. معدن یک طرفه و بسته بوده، هیچ دستگاه تهویه‌ای در معدن نبوده و راهی برای فرار در مواقع احتمالی نداشته است. تجهیزات معدن کهنه بوده و تکنیک‌های جدید مورد استفاده قرار نگرفته است. کارگران در سالهای گذشته نیز بارها به ناامنی معدن اعتراض کرده‌اند اما نه تنها هیچ ارگانی توجهی نکرده بلکه نیروی انتظامی باتوم تحویل کارگران داده و کارفرما کارگران معترض را اخراج کرده است. حتی کارگرانی که به تونل دور و دراز تاریخ میروند چراغ کافی برای دیدن مسیر نداشته‌اند. فعلاً از عدم بهداشت مطلق و عدم تعویض بموقع ماسک‌هایی که کارگران استفاده می‌کنند و شرایط زیست آنها میگذریم. روشن است که نه نظارتی در کار بوده و نه ارگانی به خواست و اعتراض کارگران در طول سالیان دراز رسیدگی کرده است. داریم از معدن صحبت میکنیم که یکی از ناامن‌ترین محیط‌های کار است. علی‌ریبعی، وزیر کار حکومت می‌گوید: "بازرسان کار نیم ساعت قبل از حادثه از محل معدن بازدید کرده بودند" و "وزارت صنعت وضعیت معدن یورت را ایمن ارزیابی کرده بود". حتماً علی‌ریبعی درست می‌گوید اما معلوم میشود

که کارفرما دم‌بازرسان را دیده و خانه از پای بست ویران است! مخصوصاً در نظامی که فساد بر همه ارگانهایش حاکم است ساخت و پاخت‌ها ده‌چندان میشود. این کارگر است که باید بر امنیت معنی که زندگی‌اش را در آنجا میگذراند، نظارت داشته باشد نه ارگانی از جنس کارفرما و حکومت.

۲- هیچ رسانه‌ای در ۱۶ سالی که از عمر این معدن میگذرد، یعنی در دولت خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی پنج دقیقه وقتش را و نیم صفحه از نشریه‌اش را به کارگران اختصاص نداده است تا جامعه از مشکلات کارگران مطلع شود. اگر مشکلات کارگران رسانه‌ای میشد حکومتیان ناچار میشدند تحت فشار افکار عمومی اقدامی بکنند. بی‌جهت نیست که کارگران معدن در روزهای گذشته گزارشگران و دوربین‌بده‌های صدا و سیما را هتک کردند و در حالیکه آنان را دروغگو خطاب میکردند از اطراف معدن بیرون کردند.

### ۳- سیستم قضایی و نیروهای مسلح حکومت:

کارگران میگویند کارفرما قرارداد سفید امضا از کارگران می‌گرفته و کارگرانی را که به شرایط کارشان یا ندادن حقوق اعتراض کرده‌اند اخراج و یا تهدید به اخراج کرده است. روشن است که کل سیستم قضایی حکومت پشت کارفرما است و گرنه چگونه یک کارفرما به تنهایی میتواند قلدری کند، کارگران را تهدید و اخراج کند و حتی ماهها حقوق کارگران را نپردازد؟ کارگران میگویند سال قبل که در اعتراض به این وضعیت تجمع کردند نیروهای انتظامی باتوم تحویل آنها دادند و برخی کارگران را بازداشت کردند. کارگران شاهد بازداشت کارگران معترض معدن بافق و چادرمولو هم بوده‌اند، خبر شلاق خوردن کارگران

معدن آق‌دره با شکایت کارفرما و دهها خیر دیگر از شکایت کارفرماها و بازداشت کارگران در سراسر کشور را مرتب شنیده‌اند، از زندانی کردن فعالین کارگری هم باخبرند. تجربه در طول سالیان دراز به آنها گفته است که قوه قضاییه به شکایت کارگران رسیدگی نمیکند اما کارفرما کارگر معترض را اخراج میکند و با شکایت کارفرما، حتی آنجایی که حقوق کارگران را بالا کشیده، قوه قضاییه علیه کارگران حکم صادر میکند و نیروهای مسلح حکومت کارگر را بازداشت میکنند و یا حکم شلاق را اجرا میکنند. دلیل اصلی فاجعه معدن یورت، همین بی‌حقوقی کارگران، نداشتن حق اعتراض و نداشتن حق تشکل است. کارگران اگر حق اعتراض و تشکل داشتند و نگران دستگیری و اخراج نبودند، یک روز هم برای متشکل شدن معطل نمیشدند و بلافاصله تشکیلات خود را سازمان میدادند و جامعه را از آنچه بر سر آنها حاکم کرده‌اند و خطرات معدن مطلع میکردند. چه کسی این حق را از کارگران سلب کرده است؟ آیا علاوه بر قانون کار که به آن هم خواهم پرداخت، این سیستم قضایی نیست که کارگر معترض را مجرم می‌شمارد و نیروی انتظامی و پلیس را سراغش میفرستد؟

### ۴- قانون کار:

قانون کار حق اعتصاب، تجمع و تشکل را از کارگر گرفته است. اگر کارگر از این حقوق برخوردار بود فاجعه یورت اتفاق نمی‌افتاد. کارگر اینقدر اعتراض و اعتصاب میکرد که کارفرما مجبور شود امنیت معدن را تامین کند و اگر کارفرما سر باز میزد کارگران ارگانهای دولتی از جمله وزارت کار و وزارت صنایع و معادن را مجبور میکردند به خواستشان رسیدگی کند. اگر کارگران یورت این حقوق را داشتند

کارفرما جرات نمیکرد بدلیل اعتراض اخراجشان کند و یا ماهها حقوقشان را بالا بکشد و نیروی انتظامی به سادگی بر سر کارگران باتوم نمیزد و دادگاه کارگری را به سادگی احضار نمیکرد. اگر کارگران این حقوق را داشتند کارفرماها و پیمانکاران مختلف حق بیمه آنها را بموقع پرداخت میکردند. کارگران شاکي اند که در ازای ۱۷ سال کار سخت و خطرناک فقط بیمه ۱۰ سال آنها پرداخت شده است و ارگانی به شکایت مکرر کارگران رسیدگی نکرده است. کارگر معدن که با جانش بازی میکنند را حتی مشمول قانون کارهای سخت و زیان‌آور و بیمه مشاغل سخت نکرده‌اند. فاجعه یورت محصول مستقیم قانون کار جمهوری اسلامی است.

۵- اما چه کسی جز قوه مقننه و دولت‌های مختلف، این قانون کار را که سند کامل بی‌حقوقی کارگران است تصویب کرده است؟ چه کسی حقوق کارگران را پنج بار زیر خط فقر تصویب کرده است؟ چه کسی چنین قوه قضاییه‌ای ساخته است، چه کسی در قوانینش شلاق را تصویب کرده است، چه کسی نیروی انتظامی را فقط برای سرکوب کارگر سازمان داده است، چه کسی بوجه مملکت را تنظیم میکند و تصویب میکند که کرور کرور صرف مسجد و امامزاده و زندان و زندانی کردن مردم و یا صرف تروریست‌های اسلامی در منطقه میشود و یک ریالش صرف امنیت و حقوق کارگر نمیشود؟ و دهها سوال مشابه مستقیماً گردن مجلس و دولت و رهبر و قوه قضاییه و نیروهای سرکوب را می‌گیرد. فاجعه یورت محصول مستقیم این مجموعه است.

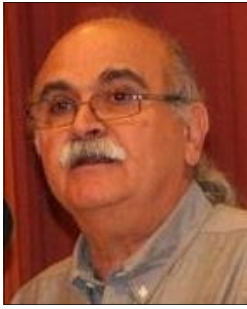
۶- دولت روحانی یا کل حکومت: جناح مخالف روحانی در این

روزها طوری افشاگری و تبلیغ میکند که گویی مشکلات از دوره روحانی شروع شده و قبل از آن معضلی به نام معضل اقتصادی و امنیت شغلی و حقوق معوقه و ناامنی محل کار وجود خارجی نداشته است. رئیسی برای کوییدن روحانی میگوید اعتراض کارگران معدن یورت علیه روحانی را صدا و سیما پخش کند. قضاوت در مورد اینکه این گفته رئیسی از روی حماقت است یا در دعوای انتخاباتی مجبور شده به آن چنگ بیندازد را باید به خود او و دار و دسته اش سپرد. خودش و حواریونش بخوبی واقفند که در تمام این ۳۸ سال صدا و سیما یک دقیقه وقتش را در اختیار کارگران معترض معدن یورت و بافق و آق‌دره و چادرمولو و غیره و غیره قرار نداده است، یک دقیقه وقتش را صرف کارگر ایران خودرو و نفت و پتروشیمی و ذوب آهن و ماشین‌سازی‌ها نکرده است، یک دقیقه میکروفونش را در اختیار فعالین معلمان و کارگران نگذاشته است. و گویی دستمزد‌های چند بار زیر خط فقر را در دولت‌های مختلف تصویب نکرده‌اند، گویی شلاق در زمان روحانی کشف شده است، گویی زندان‌ها را در دوره روحانی ساخته‌اند، گویی در دوره احمدی‌نژاد و خاتمی و رفسنجانی و خامنه‌ای بوجه مملکت بجای رفاه مردم صرف گله‌آخوند و ترور و سرکوب و مسجد و امامزاده نمیشد، گویی اختلاس‌ها را فقط وزرای روحانی انجام داده‌اند؟ گویی قبل از آن کارگران از بیمه بیکاری برخوردار بوده‌اند و گویی فقر و فلاکت و بیکاری و بیخانمانی به تمام این ۳۸ سال حکومت آدمکشان مربوط نمیشود؟

اما بیایید ما نیز همراه رئیسی و

# زمینه ها و پیامدهای شکست انتخاباتی فاشیسم در فرانسه

مصاحبه خلیل کیوان با حمید تقوایی



**خلیل کیوان:** انتخاب ترامپ ناسیونال- فاشیسم اروپا را تقویت کرد و راست افراطی اروپا را برای پیروزی در انتخابات این کشورها امیدوارتر ساخت. نتایج انتخابات هلند و اکنون فرانسه که هر دو با شکست راست افراطی همراه بود، نشان داد که پیروزی ترامپ آنطور که تصور می شد به تقویت فاشیسم اروپا منجر نشد. چرا فاشیسم نتوانست در این انتخابات پیروز شود؟

**حمید تقوایی:** همانطور که اشاره کردید در بدو انتخاب ترامپ بسیاری از رسانه ها و ناظران سیاسی چنین تصور میکردند که این امر به قدرتگیری احزاب راست افراطی در اروپا کمک خواهد کرد. در ابتدا نیز نشانه هایی از افزایش نفوذ ناسیونال فاشیسم اروپایی بچشم میخورد. اما این روند دیری نپائید. حدود چهارماه تجربه ریاست جمهوری ترامپ برای رویگردانی مردم از همپالکی های اروپایی او کافی بود. میدانید که در جریان رقابتهای انتخاباتی در فرانسه ترامپ علنا و رسماً از مارین لوپن حمایت کرد و این به نظر من کاملاً به نفع مکرون تمام شد.

اما ناکامی انتخاباتی راست افراطی در فرانسه علاوه بر تجربه منفی ترامپ علل دیگری دارد که پایه ای تر و تاریخی است. مردم فرانسه هنوز خاطره تلخ قدرتگیری هیتلر و فرانسه تحت اشغال نازیسم را فراموش نکرده اند و راسیسم لوپن برای آنها یادآور آن دوره است. فاکتور پایه ای دیگر فعال شدن توده مردم در سیاست و اعتراض و مبارزه است که اساساً به یمن مدیای اجتماعی امکان پذیر شده است. انحصار قدرت تبلیغاتی و کنترل تمام و کمال افکار عمومی یکی از ملزومات

پایه ای حکومتیهای فاشیستی است و در دنیای امروز شکسته شدن انحصار دولتها و الیت سیاسی بر رسانه ها و دخالتگری وسیع توده مردم در سیاست و تبادل اخبار و افکار در مدیای اجتماعی این امر را ناممکن کرده است. نقد و اعتراض و افشاگری و طنز و تمسخری که در مدیای اجتماعی علیه ترامپ و سیاستهایش صورت میگیرد یک عامل موثر در رسوائی و بی اعتباری او و هم سنخانش در آمریکا و اروپا و سراسر جهان است.

**خلیل کیوان:** همانطور که اشاره کردید اروپا تجربه تاریخی فاشیسم و جنگ جهانی را در حافظه تاریخی خود دارد و چه بسا وحشت از تکرار تاریخ مانعی برای رشد بیشتر نئوفاشیست ها در این قاره باشد. بیشک این یک عامل موثر در شکست راست افراطی در انتخابات فرانسه، و همچنین در هلند، بوده است. بنظر شما با این نشانه ها می توان نتیجه گرفت راه قدرتگیری فاشیسم در اروپا سد شده است؟

**حمید تقوایی:** ناکامی های انتخاباتی یک گام مهم مقابله مردم با نیروهای فاشیستی است اما به معنی ختم نفوذ احزاب فاشیستی در صحنه سیاسی اروپا نیست. عروج فاشیسم در غرب اساساً ناشی از بی آلترناتیوی و بی افقی سیاسی-ایدئولوژیک بورژوازی جهانی است. ناسیونالیسم اقتصادی و خارجی ستیزی بر متن بن بست نئوکنسرواتیسم و بحران گلوبالیسم اقتصادی بجلو رانده میشود چون بورژوازی آلترناتیو دیگری ندارد. دوره کینزینیسم و دولت رفاه مدتهاست پایان رسیده و فریدمنیسم و سیاستهای ریاضتکشی اقتصادی نیز نه تنها رونقی در چشم انداز قرار نداده

است بلکه تنها به عظیم تر شدن شکاف بین فقر و ثروت و نگرانی آکادمیسینها و الیت فکری بورژوازی از عواقب سیاسی - اجتماعی این امر منجر شده است. بحران سرمایه بخصوص گریبان کمپانیهای عظیم چند ملیتی را گرفته است. بنا بر آخرین گزارش هفته نامه اکونومیست در عرض پنجسال گذشته سود هفتصد کمپانی معتبر بین المللی به میزان ۲۵ درصد کاهش یافته است. این روند باعث شده است تا ناسیونالیسم اقتصادی و بازگشت به اقتصاد، بازار ملی، مسئول قلمداد کردن خارجی ها (دولتهای خارجی، کارگر خارجی و حتی سرمایه های خارجی) و راسیسم و بیگانه ستیزی زمینه پیدا کند. این شرایط اقتصادی و بی افقی و بی آلترناتیوی بورژوازی برای فائق آمدن بر آن علت اصلی عروج فاشیسم در جوامع غربی است.

از سوی دیگر بر متن بحران و بی افقی همه جانبه بورژوازی دولتها، الیت سیاسی و احزاب سنتی حکومتی در غرب در نزد توده مردم بی اعتبار شده اند. بنا بر نظریسی که در سال ۲۰۱۵ انجام شد بیش از هشتاد درصد مردم آمریکا به سیستم حکومتی در این کشور اعتمادی ندارند. بنا بر آخرین نظریسی ها در فرانسه نیز نزدیک به ۸۳ درصد مردم این کشور معتقدند تحت حاکمیت احزاب سنتی (کلیستها و سوسیالیستها) وضع بدتر خواهد شد. این زمینه عینی نفوذ تبلیغات پوپولیستی نیروهای راست افراطی در جامعه است. احزاب و چهره های فاشیست که بجلو رانده شده اند جزء احزاب سنتی حکومتی در کشورها غربی نیستند و این به آنها اجازه میدهد ادعا کنند که با سیستم

موجود مخالفند و میخواهند آنرا تغییر بدهند. هم ترامپ با این نوع ادعاها به ریاست جمهوری رسید و هم یک رکن اصلی تبلیغات مارین لوپن ضدیت با سیستم بود. علت اصلی جذابیت مکرون برای مردم فرانسه نیز عدم تعلق او به احزاب سنتی فرانسه بود. او در تاریخ فرانسه اولین رئیس جمهوری است که در هیچ یک از دوحزب جمهوریخواه و سوسیالیست عضویت ندارد.

همه عوامل فوق نشان میدهد که ناکامی های انتخاباتی راست افراطی را نباید به حساب شکست استراتژیک آن گذاشت. تا بحران همه جانبه بورژوازی پا برجاست و تا توده مردم از الیت سیاسی و احزاب حکومتی ناراضی هستند زمینه رشد و بسط نفوذ فاشیسم نیز وجود دارد. تنها با نقد سوسیالیستی وضع موجود و حضور فعال چپ انقلابی در صحنه سیاسی میتوان هم فاشیسم نوپا را به عقب راند و هم احزاب سنتی بورژوازی را بزیر کشید.

**خلیل کیوان:** فاشیسم بطور تاریخی به خشونت و استفاده از راه کارهای خارج از عرف و قانون و ساختارهای دموکراتیک تمایل داشته است. اما برخی از رسانه ها و ناظران سیاسی فاشیسم نوپای نوع ترامپ را نوعی "فاشیسم دموکراتیک" مینامند. آیا این اصطلاح درستی است؟ آیا فاشیسم میتواند با اتکا به نهادهای دموکراتیک بقدرت برسد؟ و یا در صورت کسب قدرت به دموکراسی وفادار بماند؟

**حمید تقوایی:** هم هیتلر و هم ترامپ با انتخابات بقدرت رسیدند. بنابراین اگر منظور از فاشیسم دموکراتیک بقدرت رسیدن فاشیستها از طریق انتخابات باشد این امر کاملاً

امکانپذیر است. اما گرایش به انحصار قدرت و حفظ قدرت از طریق یک حکومت پلیسی یک خصوصیت نیروهای فاشیستی و کلاً راست افراطی است. هیتلر بعد از قدرتگیری احزاب و رسانه های مخالف، آزادیهای مدنی و سیاسی، و نهادها و تشکلهای مدنی و دموکراتیک را در هم کوفت و ترامپ هم دارد تلاش خودش را میکند. ترامپ و کابینه اش در تحریف و انکار واقعیات و تبلیغات دروغ و پوچ و مخالفت با رسانه ها دست کمی از گوبلز ندارند اما اگر ترامپ هنوز نتوانسته - و نخواهد توانست - دیکتاتوری نوع هیتلری را در آمریکا احیا کند این اساساً بخاطر رسوائی و بی اعتباری راسیسم و فاشیسم در افکار عمومی و بویژه، همانطور که بالاتر اشاره کردم، شکسته شدن انحصار دولتی بر رسانه ها و فعال شدن توده مردم در مدیای اجتماعی است. گرایش نیروهای راسیستی و راست افراطی به نفی آزادیهای سیاسی تغییر نکرده است، ولی آنچه تغییر کرده است امکان عملی تحمیل دیکتاتوریهای فاشیستی نوع هیتلر و موسولینی و فرانکو در جوامع غربی است.

نکته دیگر اینکه انحصار قدرت و دیکتاتوری، گرچه یک ابزار مهم فاشیستها در اعمال قدرت است، یک خصوصیت هویتی فاشیسم نیست. راسیسم و ناسیونالیسم افراطی و خارجی ستیزی خصوصیات تعیین کننده تری در ایدئولوژی و سیاستهای فاشیستی است. از این نقطه نظر فاشیسم دوره ما و فاشیسم کلاسیک تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند.

با توجه به این نکات اگر منظور از فاشیسم دموکراتیک

# کارگران و مضحکه انتخابات رژیم

شهلا دانشفر



کند و این حکومت را در سیاستهای اینجا و آنجا عقب براند. در واقع این قدرت مبارزات ما مردم است که بخشی از خود حکومت را وادار کرده که یز اصلاح طلبی بگیرد تا بتواند کل نظام را از زیر ضرب اعتراض مردم بیرون بکشد و برای کل حاکمیت عمری بخرد. و در لباس و هیئت "اعتدال" و "اصلاح طلبی" کل جامعه را چپاول و سرکوب کرده اند. بنابراین چیزی که میتواند اوضاع را به نفع ما کارگران و ما مردم و برای رسیدن به خواستههایمان تغییر دهد مبارزات خود ما ست. هیچ تردیدی در این زمینه نباید داشت. اگر ما متحد و متعرض و متشکل باشیم، حکومت اسلامی حتی بیشتر از امروز دچار شکاف و انشقاق و چند دستگی میشود و فرجه نفس کشیدنی برای مردم ایجاد میشود. خواست واقعی کارگران و کل مردم جارو شدن کل این بساط توحش داعش ایران است. مردم این را در اعتراضات هر روزه شان دارند بیان میکنند. و امروز با جامعه ای روبرویم که از اعتراض و مبارزه به حد انفجار رسیده است. جنبش اعتراضی کارگری هر روز با خواستههای سیاسی تر و اجتماعی تری به جلو می آید و وزن سنگینی در فضای سیاسی جامعه دارد. کارگران با اعتراضاتشان علیه فقر و با شعارهایی چون خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما یک میلیون، یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، معیشت، منزلت حق مسلم ماست، و با فریاد زیر بار ستم نسبی کنیم زندگی، دارند اعتراضاتشان را به کل این سیستم تبعیض و نابرابری بیان میکنند. معنای واقعی اعتراضات کارگران، معلمان، باننشستگان و بخش های معترض جامعه یعنی نه به جمهوری اسلامی و نه به مضحکه انتخاباتش. خواستههای واقعی کارگران و کل مردم جامعه بندهای

صفحه ۷

مسخره ای از سهمیه سی درصدی زنان در انتخابات سخن میگویند. و یا میکوشند که تحت عنوان امکان کاندید شدن کارگران و یا معلمان برای "دخالته شدن در امور جامعه" نیروی بیشتری از کارگران و معلمان را پای این مضحکه بکشانند. نمونه چنین تبلیغاتی در کانالهای تلگرامی جریاناتی چون سندیکای فلزکار مکانیک که جولانگاه گرایشات راست توده ایستی است، را به وفور میشود دید. اما همه اینها در جهت مشروعیت دادن به ساختارهای این حکومت و کل بساط سرکوب و جنایتش است.

خلاصه کلام اینکه در تبلیغات تمامی طیف های ارتجاعی رنگارنگ مدافعت حکومت همه چیز حول انتخاب بد و بدتر میچرخد و با جلوی چشم آوردن اعدام های سال ۶۷ و طرح های گازانبری قالیباف برای سرکوب دانشجویان و طرحهای تفکیک جنسیتی او در شهرداری و غیره، چنین تصویر میدهند که گویا اگر روحانی روی کار بماند، فضا باز تر خواهد بود. انگار روحانی در این چهل سال کارنامه ای پر از جنایت و دزدی ندارد.

اما با تجربه ای که مردم از دولت خاتمی و امروز روحانی دارند، میدانند که بد و بدتری وجود ندارد. دوره روحانی رکورد اعدام ها را داشته و اساس سیاستش تشدید بیشتر ریاضت اقتصادی و تحمیل فقر و بدبختی بیشتر بر کرده مردم بوده است.

بطور واقعی نیز انتخاب یا در واقع انتصاب هیچ یک از این جک و جانوران بخودی خود نمیتواند کوچکترین بهبودی در وضع ما کارگران و ما مردم ایجاد کند. هر کدام که سرکار بیاید به معنای تداوم عمر این حکومت و جهنم سرمایه داری حاکم است. اما تقویت توازن قوا به نفع مردم میتواند فضا را بدرجه ای عوض

شان را میکنند و هم تمام توانشان را بکار میبرند تا اعتراضات معلمان را متوقف کنند. اینان در بحث هایی هم که در کانالهای تلگرامی و در مجامع معلمان جاری میکنند، تحت عنوان اینکه حرفی نزنید که فضا امنیتی شود، عملاً تلاش میکنند به فضای امنیتی دامن زده و با این کار جلوی هر گونه اعتراضی را سد کنند. در عین حال در پشت پرده نیز با دیدار تنسی چند از نمایندگان "اصلاحگری" مجلس قول و قرارهایشان را گذاشته، میکوشند با دستمایه کردن نیروی وسیع اعتراض معلمان، برای خود سهم و موقعیتی جستجو کنند. خصوصاً مبارزات درخشان معلمان و معلمان بازنشسته در دو سه ساله اخیر، اینان را به شدت هراسناک کرده است. و تمام کوششان را به کار میبرند که کنترل اوضاع را در دست داشته باشند. در کانالهای تلگرامی نیز، همه تلاششان اینست که مبادا بحثی رد و بدل شود که فضا به سمت دیگری بچرخد. چرا که جایگاه مدیای اجتماعی در شکل دادن به اعتراضات سراسری معلمان را خود بخوبی تجربه کرده اند.

نظیر همین تبلیغات را خانه کارگری های حکومت اسلامی دارند. وقیحانه از ضرورت رای کارگران به "روحانی" سخن میگویند. پوستر چاپ میکنند. اما جواب این آبروباخترگان را کارگران در قطعنامه های اول مه دادند. جواب آنها را معلمان و کارگران در اعتراضات هر روزه شان دارند میدهند.

جالب اینجاست که تبلیغات بر سر کاندیداتوری شوراها ی اسلامی شهرها تحت عنوان مشارکت کارگران، معلمان، زنان و.. در سیاست، چاشنی تبلیغات برای کل مضحکه انتخاباتشان شده است. زیر پرچم آپارتاید جنسی که ساختار کل این حکومت است، بطور

بطور واقعی صحنه به جان هم افتادن مشتکی جنایتکار، دزد و فاسد است که برسر گرفتن قدرت و چپاول بیشتر، چنین به جان هم افتاده اند. و در فضای بحث ها و جدالهایشان سایه سنگین جنبش کارگری، جنبش قدرتمند رهایی زن و اعتراضات مردم علیه قوانین ارتجاعی اسلامی و بنیادهای پایه ای حکومتی و فضای پر اعتراض جامعه را میشود دید. قدرت کارگران و مردمی را می شود دید که هر روز قدرتمند تر، با خواستهها و اعتراضاتشان به جلو می آیند. مردمی که کل این بساط جهنمی را نمیخواهند.

کسانی که تنور انتخابات را داغ میکنند اینبار نیز مثل بارهای گذشته، "اصلاح گرایان" درون حکومتی و گرایشات راست توده ایستی، تحت عنوان انتخاب بین بد و بدتر سعی میکنند تنور انتخابات را داغ کرده و برای روحانی بازار گرمی کنند. از جمله این تبلیغات را در گروههای تلگرامی و در جمع ها و مناسباتهای مختلف در میان کارگران، معلمان و بخش های مختلف جامعه پمپاژ میکنند. ضمن اینکه همه تلاششان اینست که فضا را آرام نگاهدارند، تا مبادا بساط مضحکه شان برهم ریزد. یک نمونه اش اطلاعیه شورای سراسری تشکلهای صنفی معلمان به مناسبت ۱۲ اردیبهشت بود که مشخصاً با گفتن اینکه "چون کشور ما در برهه خاصی از حیات سیاسی - اجتماعی خود به سر می برد" و ضرورت دارد که مردم در شرایطی آرام و به دور از چالش و دغدغه به "انتخاب" دست بزنند، به "احترام این حق بزرگ ملت" و به منظور جلوگیری از استفاده ابزاری جناح های سیاسی و جریان های قدرت از اعتراض های معلمان، از برگزاری تجمع اعتراض آمیز و بحق خود در هفته معلم، چشم می پوشند. بدین ترتیب با ردیف کردن این عبارات، هم تبلیغ انتخاباتی

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری و شوراها ی اسلامی شهر ها نزدیک است و بازار گرمی برای داغ کردن تنور شرکت در آن داغ است. در عین حال جنگ و نزاع در میان باندهای مختلف حکومتی بر سر گرفتن کرسی های قدرت بالا گرفته است. از جمله بساط مناظره های کذایی و تبلیغات انتخاباتی نشان میدهد که چگونه در مقابل فشار اعتراضات مردم، به یکدیگر حمله میکنند و حتی پرونده های سرکوبگری ها و جنایات و اختلاس های یکدیگر را رو میکنند. می بینیم که در این دعا ها پرونده های قتل های سال شصت و هفت شان را جلو کشیدند. طرحهای گازانبری برای سرکوب اعتراضات دانشجویان و پرونده های سرکوبگری هایشان را در دانشگاهها را جلو چشم گذاشتند و افشا کردند. از طرح های حجاب وعفاف و کشاکش هایشان گفتند. از سرکوب تشکلهای و ان جی او ها مثال آوردند، از وضع نابسامان اقتصادی جامعه و فضای اعتراض در میان مردم به یکدیگر هشدار دادند. از شکست برجامشان هوار کشیدند. از کارگران و اعتراضاتشان از جمله از وضع نابسامان آتش نشانی که اعتراضاتی دارند و بدنبال آتش سوزی در ساختمان عظیم پلاسکو به مرکز توجه جامعه تبدیل شده اند، و از اعتراضات کارگران شرکت واحد با خواست حق مسکن برای همه، شاهد مثال آوردند. بر سر فاجعه معدن بر سر یکدیگر کوبیدند. از سوی دیگر بازار وعده و وعید دادن ها داغ است. با متوسل شدن به لغو طرح تفکیک جنسیتی و حماسه سرایی بر سر اینکه برای زنان اشتغال ایجاد کرده اند، فراخوان میدهند که هر کس با ۱۱ نفر پای صندوق رای برود. و خلاصه کلام اینکه صحنه این مناظرات و افشاگری هایشان از یکدیگر و رجزخوانی های انتخاباتی شان





## طبقه کارگر رهایبخش کل جامعه!

سخنرانی محسن ابراهیمی در مراسم روز جهانی کارگر

خیلی خوش آمدید به برنامه! روز جهانی کارگران را به تک تک شما، به کارگران ایران و جهان صمیمانه تبریک میگویم.

اجازه بدهید قبل از هر چیز انزجار و نفرت عمیقمان را از حکومتی اعلام کنیم که مسئول مستقیم زنده بگور شدن کارگران معدن بورت است. خانواده‌های این جانباختگان را در آغوش بگیریم و در غمشان شریک شویم. حکومت اسلامی با سلاخی این کارگران در اعماق ۱۸۰۰ متری زیر زمین بر پیشانی روزکارگر امسال خون پاشید و صفحه خونین بر پرونده سنگینش علیه کارگران و مردم اضافه کرد.

در کنار این خبر تکان دهنده، همچنان دهها فعال و رهبر کارگری، مدافع حقوق کودک و زن و معترض علیه اعدام و فعالین عدالت طلب در زندان هستند. اسماعیل عیدی اعتصاب غذایی را شروع کرده است. آتنا دانشی فعال حقوق کودکان و زنان و علیه اعدام همچنان در اعتصاب غذاست. و البته کل طبقه کارگر به مرگ تدریجی با دستمزدی چهار بار زیر خط فقر محکوم شده است.

اما در اول بحث اجازه بدهید به دو خبر خوب و خوشحال کننده هم اشاره کنم.

به یمن اعتراضات وسیع در سالهای گذشته، حکومت اسلامی مجبور شد در روز کارگر بهنام ابراهیم زاده چهره محبوب کارگری را آزاد کند و نیمای عزیز همان فرزندی که سالهاست دور از پدرش با سرطان جنگیده است در

آغوش گرم پدرش جای گرفت. واله زمانی پسر عموی شاهرخ زمانی، عضو و فعال سندیکای کارگران نقاش استان البرز به جرم اعتراض در اول مه دستگیر شد اما مجبور شدند فوراً آزادش کنند.

سال قبل طبقه کارگر ایران دستاوردهای زیادی داشته است سال گسترش اعتراضات کارگری بود. در این مورد آمارهای مختلفی هست که حاکی از قریب ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ مورد اعتصابات و اعتراض کارگری هستند.

سال اتحاد و اعتراض کارگران در عرصه های مختلف مثل صنایع و معلمان و پرستاران و بازنشستگان در سطح سراسری بود.

سال حضور وسیع خانواده های کارگری در صف اعتراضات کارگری بود.

سال بیانیه مشترک اسماعیل عیدی و جعفر عظیم زاده علیه امنیتیتی کردن اعتراضات کارگری بود که این موضوع را به نحوی گسترده در صحنه سیاسی جامعه قرار داد.

سال به میدان آمدن بیشتر رهبران و شخصیتهای علنی طبقه کارگر و ظاهر شدن در نقش سخنگویان کل طبقه کارگر و رهایی کل جامعه بود.

تعجب نباید کرد که سران ضدکارگر حکومت روز کارگر برای کارگران چاپلوسی میکنند! خامنه ای به کاندیداهای ریاست جمهوری رهنمود میدهد که طوری صحبت کنید که معلوم شود به حمایت از طبقات ضعیف وارد عرصه شده اید! حسن روحانی این شارلاتان

کهنه کار امنیتیتی با حقارت تمام به "کارگران عزیز" قول میدهد لایحه ضد کارگری اصلاح قانون کار را پس خواهد گرفت!

رضا پهلوی هم از انقلابی صحبت میکند که قرار است با اعتصابات کارگری شروع شود!

و اما چند کلمه در باره جایگاه طبقه کارگر در رهایی کل جامعه چرا میگوییم طبقه کارگر با آزاد کردن خود کل جامعه را آزاد میکند؟

به این دلیل ساده که کارگر برای رها کردن خودش باید کار مزدی را از بین ببرد. منشا بردگی دائمی خودش را از بین ببرد. یعنی شرایطی را از بین ببرد که مجبورش کرده نیروی کارش را مثل کالا هر روز به بازار ببرد و به صاحبان سرمایه بفروشد و از ثروتی که خلق میکند بخش کوچکی را پس بگیرد تا خودش و خانواده اش را زنده نگه دارد تا مجدداً نیروی کارش را مثل کالا به صاحبان سرمایه بفروشد. این یعنی بردگی دائمی.

پس کارگر نمیتواند آزاد شود مگر اینکه کار مزدی را از بین ببرد. یعنی سرمایه داری را از میان بردارد.

فورا سؤال دوم پیش میاید: این چه ربطی به آزادی کل جامعه دارد؟ مگر بیعدالتیها و تبعیضهای دیگر هم مربوط به نظام سرمایه داری است؟ دقیقاً همینطور است. تداوم همه نابرابریها، همه بی عدالتیها، همه تبعیضها به این خاطر است که نظام سرمایه داری برای ادامه حیاتش به آنها احتیاج دارد.

برای مثال مذهب را در نظر بگیرید. مذهب این هیولا که از همه چنگالهائیش خون و کثافت میچکد خیلی قدیمتر از نظام سرمایه داری است. اما سرمایه داری احتیاج دارد همین مذهب را در اشکال و بسته بندیهای جدید بازتولید کند و به جان جامعه و طبقه کارگر بیاندازد. خمینی و جنبش اسلامی یک نمونه گویاست که در وقت خودش به کمک دول غرب و با جانفشانیهای بی بی سی ساختند و زنجیرش را پاره کردند تا به جان انقلاب مردم بیافتد. همین امروز باندهای مرتجع شیعه و سنی نمونه دیگری هستند که با پول عربستان و حکومت اسلامی پروارشان کرده اند و افسارشان را باز کرده اند تا خیزشهای مردم برای نان و آزادی و کرامت انسانی را به خون بکشند.

برای مثال همچنین تبعیض علیه زنان و سرکوب زنان را در نظر بگیرید.

فکر میکنید این تعرض سازمانیافته علیه زنان در ایران و منطقه فقط به این خاطر است که ایدئولوژی اسلامی یک لجنزار تمام عیار علیه زنان است که هست؟ نه خیر، تعرض به زنان یک حرکت کاملاً سیاسی و سازمانیافته بوده و هست تا با به تمکین کشاندن زنان کل جامعه را مرعوب کنند. تا طبقه مفتخور میلیاردر بتواند اکثریت کارگر جامعه را بدون اعتراض و خاموش بچاپد.

درخاتمه وبه طور خلاصه، گفتیم که طبقه کارگر برای آزاد کردن خودش مجبور است دنیایی را

که بر روی کار مزدی بنا شده است وارونه کند و عملاً نظم سرمایه داری را از بین ببرد و با نابود کردن نظم سرمایه داری بنیاد همه اسارتها و نابرابریها را از بین میبرد و به این معنا با آزادی خودش کل جامعه را آزاد میکند.

اما روشن است که طبقه سرمایه دار در یک روز روشن ثروت و قدرتش را تحویل کارگران و جامعه نخواهد داد. رهایی طبقه کارگر و کل جامعه فقط از طریق یک انقلاب کارگری ممکن است.

اما تجربه انقلاب ۵۷ و تجربه انقلابهای موسوم به بهار عربی نشان داد که بزرگترین خیزشهای سیاسی و انقلابات را میتوانند به شکست بکشاند اگر انقلاب توسط یک حزب انقلابی رهبری نشود. انقلاب کارگری پیروز بسته به این است که چقدر طبقه کارگر توانسته باشد صفوف خود را در حزب سیاسی و انقلابی خود متشکل کند. و حزب انقلابی در دنیای سرمایه داری فقط میتواند حزبی کمونیستی باشد که بر پرچمش نوشته باشد: آزادی، برابری، دنیایی رها از کار مزدی. و این یعنی حزبی که سوسیالیسم را در مقابل بربریت نمایندگی میکند. \*

اول مه ۲۰۱۷ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶

توضیح: این نوشته متن پیشنویس برای ارائه در فرصت ۱۰ دقیقه ای مراسم اول مه در تورنتو است که با کمی تلخیص در آن مراسم ارائه شد. این مراسم در تاریخ ۶ مه ۲۰۱۷ - ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ برگزار شد. \*

**29 اردیبهشت، روز "نه" به جمهوری اسلامی است!**

**نمایش انتخاباتی حکومت اسلامی را به شکست بکشانیم**

# کارگران در هفته ای که گذشت

## شهلا دانشفر

بدنبال فاجعه معدن زمستان یورت تاکنون جسد ۴۳ کارگر محبوس شده در اعماق ۱۸۰۰ متری معدن یورت را بیرون کشیده اند و بنا به گزارشات دولتی در جریان این فاجعه انسانی، ۷۵ کارگر نیز مصدوم شده اند. در ابتدا از اینکه فقط ۳۵ کارگر محبوس بوده اند، سخن گفتند و بعد شمار جسد‌هایی که بیرون کشیدن رقمش بالا رفت. و هنوز هم آمار دقیقی از میزان تلفات در دست نیست. این در حالیست که بنا بر استانداردهای ایمنی باید در هر لحظه شمار نفراتی که در معدن کار میکنند روشن باشد.

بار دیگر به خانواده ها و وابستگان کارگرانی که قربانی این فاجعه انسانی شدند و جان سپردند و به همگان تسلیت میگویم.

هم اکنون خانواده هایی که عزیزانشان را از دست داده اند و کارگرانی که جان سالم بدر برده اند و مردم این محل سراپا خشم و اعتراضند. چون به روشنی میدانند که مسبب این جنایت چه کسانی هستند. فریاد میزنند و میگویند همه مردم از این نظام بیزارند. فریاد میزنند و میگویند که برای لقمه نانی با جانشان بازی میکنند و بارها از ناامنی معدن هشدار داده اند و اقدامی صورت نگرفته و کارگران معترض را هم اخراج کرده اند. انعکاس فضای اعتراضی در این معدن و میان کارگران و خانواده های جانباختگان معدن و مردم محل خود را در نزاعهای درون حکومتی و تبلیغات مضحکه انتخاباتشان علیه یکدیگر نیز انعکاس داده است. و در این هفته دیدیم که چگونه کارگران معترض و خانواده های کارگران جانباخته و مردم معترض دیدار روحانی از این معدن را به صحنه اعتراض خود تبدیل کردند و بر روی ماشینش کوبیدند و فریاد زدند. و می بینیم از ترس

گسترده تر شدن اعتراض کارگران چگونه نیروی انتظامی را در محل مستقر کرده اند و کمیته بحرانشان نیز آماده باش دارد.

باید در کنار کارگران معدن زمستان یورت و خانواده هایشان باشیم. پوستری از عکس های کارگران جانباخته درست کنیم و همه جا نصب کنیم و زیرش بنویسیم، ما از کارگران معدن زمستان پورت خانواده های کارگران جانباخته حمایت میکنیم. باید به کشتار کارگران در محیط های کار پایان داد. با پیامهای حمایتی مان و با قطعنامه های اعتراضی مان پیگیر خواستههایشان شویم. مسبب این جنایت باید محاکمه شوند. خانواده های کارگرانی که جان باخته اند، باید تحت پوشش تامین اجتماعی قرار گیرند و مستمری آنها بالا تر از ۴ میلیون سبد هزینه ای باشد که خودشان اعلام کرده اند. گفته شده که قرار است معدن تا ۶ ماه تعطیل شود. باید کارگران باقیمانده این معدن که کارشان را از دست میدهند، فوراً تحت پوشش بیمه بیکاری بر مبنای بالاتر از رقم سبد هزینه زندگی ۴ میلیونی قرار بگیرند. باید کارگران آسیب دیده با استانداردهای قابل قبول پزشکی و بصورت رایگان تحت درمان و کنترل منظم قرار گیرند.

گفتنی است که خبر تکانهنده فاجعه معدن زمستان یورت انعکاسی جهانی یافته است. از جمله بدنبال این اتفاق ناگوار دبیر کل اتحادیه بین الملل کارگران صنعتی طی نامه ای خطاب به مقامات حکومت اسلامی خواستار بهبود وضعیت ایمنی محیط های کار در معادن ایران شده است. همچنین این موضوع انعکاس بسیاری در فضای اعتراض کارگران و کل جامعه داشته است. تا هم اکنون کارگران از معادن چادرملو و خانواده های کارگران معدن سنگرود و بازماندگان فاجعه پلاسکو و تشکلهای و نهادهای

مختلف کارگری چون اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته پیگیری، معلمان عدالتخواه، شورای تشکلهای صنفی معلمان، کارگران ساختمانی مریوان و سروآباد همبستگی خود را با این کارگران اعلام کرده اند. از جمله گروهی از خانواده های کشته شده کارگران معدن زغال سنگ سنگرود که در جریان انفجاری در معدن سنگرود در حدود ۲۱ سال قبل، بیست نفر از کارگران جانباختند، با ارسال پیامی همدردی خود را با بازماندگان فاجعه انسانی معدن زمستان یورت اعلام کرده اند. همچنین کارگران معدن چادرملو (شرکت آسفالت طوس) طی پیامی خطاب به همکارانشان در معدن زمستان یورت می نویسند: "ما معدنکاران چادرملو با شنیدن اخبار مرگ همکارانمان در آزادشهر، از صمیم قلب متأسف شدیم؛ این فاجعه دلخراش را به بازماندگان حادثه عمیقاً تسلیت می گویم؛ اما روی سخن ما با مسئولان است؛ تا چه زمان جان کارگران باید قربانی سهل انگاری ها و سودجویی های سرمایه داران و کارفرمایان شود؟ به راستی چه زمانی قرار است حقوق قانونی کارگران که یکی از مهمترین آنها تامین امنیت جانی است، به رسمیت شناخته شود؟ شرایط کار در معادن ایران اسفناک است؛ دستمزدها بسیار پایین است و جان کارگران هر روز و هر لحظه در معرض هزاران خطر قرار دارد."

بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری نیز طی بیانیه ای صدای اعتراضش را علیه این بربریت و توحش بلند کرده است. در بخشی از بیانیه او چنین آمده است: "همراه با خانواده های جانباختگان این معدن، همراه با کارگران این معدن، همه با هم به این جنایت آشکار اعتراض کنیم. خواستار این شویم که خانواده های جانباختگان این معدن که نان آورانشان را از دست داده اند، در

پوشش تامین اجتماعی قرار گیرند و از يك زندگی شایسته برخوردار باشند. خواستار این شویم که مصدومین این ماجرا با امکانات درمانی رایگان تحت معالجه قرار گیرند. و نه تنها این بلکه اعلام کنیم که تمامی مواردی که امنیت ما کارگران را به خطر می اندازد، باید فوراً رفع و ترمیم شود و هر اتفاقی از این دست در هر جای دیگر روی دهد، دولت مسبب است. و با این خواستها و با بیانیه مان به مناسبت این فاجعه انسانی، یاد جانباختگان معدن زمستان یورت را گرامی بداریم. انتظار می رود در تمام معادن، در تمام کارخانجات. در تمام شهرها، در زندانها، در همه جا فریاد دادخواهی خانواده های این جانباختگان باشیم و با نثار گل یاد عزیزان از دست رفته را گرامی بداریم.

۱۳ اردیبهشت را در تقویم خود ثبت کنیم. ۱۳ اردیبهشت روز گرامیداشت یاد جانباختگان معدن زمستان یورت و پیگیری امنیت محیط های کاری ماست. ما میتوانیم جلوی تکرار چنین فجایعی را بگیریم. باید کاری کنیم. این همبستگی ها و حمایت ها باید تداوم یابد.

### اسماعیل عبیدی

#### علیه امنیتی کردن مبارزات

اسماعیل عبیدی از رهبران مبارزات معلمان که هم اکنون با ۶ سال حکم در زندان اوین بسر میبرد، در اعتراض به امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض و با خواست لغو حکم صادر شده برای وی، از دهم اردیبهشت در اعتصاب غذا بسر میبرد. او در سال گذشته طی بیانیه مشترکی همراه با جعفر عظیم زاده این کارزار را آغاز کرد و خواست مشخصشان بسته شدن تمامی پرونده های امنیتی تشکیل شده برای تمامی فعالین اجتماعی و خودشان بود. اسماعیل عبیدی در تداوم این کارزار در آستانه اول مه امسال بار دیگر بر روی این کارزار و این خواست تاکید گذاشت. و این خواست يك بند مهم قطعنامه های کارگران به مناسبت روز جهانی کارگرا امسال هم بود.

معنی واقعی این خواست، اعتراض علیه سرکوب ها و دفاع از حق تشکل، حق اعتصاب و حق برپایی تجمعات اعتراضی علیه فقر و فلاکت و برای داشتن يك زندگی انسانی است. تا هم اکنون خواست و اعتراض اسماعیل عبیدی با حمایت بسیاری از سوی کانون های صنفی معلمان و اتحادیه آزاد کارگران ایران روبرو شده است. از جمله در ۱۵ اردیبهشت معلمان در شهرهای تهران، مشهد، یجنورد، تربت حیدریه با برنامه های پیاده روی و کوهنوردی حمایت خود را از اسماعیل عبیدی و خواستههایش اعلام داشتند. در ۱۴ اردیبهشت نیز معلمان در گیلان و در الیگودرز با شرکت در يك برنامه کوهنوردی از خواستههای اسماعیل عبیدی اعلام حمایت کردند. گفتنی است که علیرغم بیانیه شورای سراسری تشکلهای صنفی معلمان در دوازدهم اردیبهشت روز معلم نیز جمعی از معلمان در پارک لاله جمع شدند و ضمن گرامیداشت این روز بر خواستههایشان تاکید کرده و با شعار ماهمه عبیدی هستیم همبستگی خود را با او و خواستههایش اعلام داشتند. ضمن اینکه کانون های صنفی معلمان در شهرهای تهران، اسلامشهر، فرهنگیان خراسان شمالی، مریوان، البرز و سیستان و بلوچستان بیانیه هایی در حمایت از اسماعیل عبیدی و خواستههایش داده اند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Thm Now) نیز تقویت و پشتیبانی از این کارزار را اولویت کار خود در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی اعلام کرده است. علاوه بر اسماعیل عبیدی، آتنا دانشی فعال دفاع از حقوق کودک، و مدافع حقوق زن و علیه اعدام نیز هم اکنون در در اعتراض به ۷ سال حکمش و صدور احکام زندان برای دو خواهرش انسبیه و هانیه دانشی در اعتصاب غذا بسر میبرد. فراخوان ما به همگان اینست که بیایید تا با هم با

## به اسم جنبش زنان در دفاع از فاشیسم اسلامی؛ این یک مالیخولیای سیاسی است!



### مینا احدی

پیام من به شیرین عبادی و شرکای امضا کننده بیانیه‌ی "همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات" بیانیه‌ای که روز شنبه ۵ اردیبهشت برابر با ۲۵ آوریل در تهران انتشار یافت. فعالان گردآمده در ائتلاف جدید می‌گویند آنها درصدد حمایت از کاندیدایی خاص و یا دعوت از زنان برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات آتی نیستند، بلکه هدف آنها صرفاً طرح مطالبات زنان است. آنان می‌گویند: ما می‌خواهیم گفتمان "دولت - مردانه" را که معمولاً در فضای انتخابات غلبه دارد، از راه مسالمت‌آمیز به سمت تحقق نیازهای جامعه‌ی مدنی و به خصوص مطالبات معوق مانده‌ی زنان سوق دهیم. بیانیه البته بلند بالا است و خواستها و نگرش نویسندگان را در همه ابعاد معرفی میکند من اما به همین چند جمله اکتفا میکنم. بیانیه در مورد انتخابات یک حکومت است. برخی از این خانها ساکن کشورهای اروپا و امریکا و کانادا هستند، اولین سوال از جنابان اینست که در کجای دنیا دیده‌اید که حکومتی اعلام کند فقط شیعه اثنی عشری و فقط مذکر و فقط وابسته رژیم و مدافع خمینی و تمکین کننده به خامنه‌ای و ولایت فقیه میتوانند کاندید شوند، و خود نویسندگان بیانیه بدلیل زن بودن از امکان کاندید شدن در آن مضحکه محرومند، و سپس همان عده غربال شده از صافی شورای نگهبان میگذرند و

### کارگران و مضحکه انتخابات

از صفحه ۴

قطعنامه‌های اول ماه مه آنها به مناسبت روز جهانی کارگر است. پلافرم کارگران علیه مضحکه انتخابات رژیم نیز بطور واقعی همین قطعنامه‌ها ست. همین فضا و اعتراضات را باید گسترش داد و تقویت کرد.

این شورا حتی به مردم نمیگوید چرا این کاندید را رد صلاحیت کرده و آن دیگری را نه، و بعد از همه اینها در نهایت باز چند چهره شاخص حکومت را در مقابل مردم میگذارند و میگویند بین اینها یکی را انتخاب کنید، و ما مردم مدرن و آگاه در ایران و در دنیا اینرا انتخابات بنامیم و به آن دخیل بندیم. بماند که همه میدانند رای گرفتن و در نهایت از صندوق بیرون آمدن یک نفر به بیت رهبری و سپاه ربط دارد، خوب کجای این داستان انتخابات است که نویسندگان بیانیه آترا بدون حتی یک کلمه انتقاد و یا حتی قرار دادن کلمه انتخابات در داخل گیومه به مردم بعنوان انتخابات میفروشند. سوال دوم اینست میفرمایید دعوت به شرکت نمیکنیم و از کاندیدایی هم دفاع نمیکنیم شوخی میفرمایید اگر کلاه خودتان را قاضی کنید باید بگویید پس چرا بیانیه می‌دهید، و از "مسئولین" می‌خواهید بعد از انتخابات چنین کنند، هر آدم عاقلی میتواند پرسد چگونه و با انکا به کدام سیاست و یا فرد میتوان اینها را متحقق کرد، آیا معتقدید حکومت اسلامی با این پرونده درخشان از نقض حقوق انسانی و سرکوب و انسان کشی و جنایت و دزدی و فساد میتواند اصولاً به خواستهای شما جواب بدهد، اگر نمیتواند چرا بیانیه انتخاباتی می‌دهید آنهم به اسم جنبش زنان و سپس می‌گویید نمیگوییم رای دهید و نمیگوییم به چه کسی رای دهید. بنظر من اینها را نوشته‌اید چون

واقعیات آن جامعه را می بینید می بینید که بویژه زنان که شما مهر رهبری جنبش اشان را به سینه خود به ناحق وصل کرده‌اید حکومت را قبول ندارند و نه فقط این حکومت را عملاً به چالش کشیده و در موارد زیادی پس زده است، می بینید که برای شما زنانی که به آخوند دخیل بسته و از حکومت اسلامی کمی بهتر و رییس جمهور خاتمی و روحانی دفاع میکنید در ایران آبرویی نمانده است، بهمین دلیل واضح نمیگویید که مردم و زنان بروید از یک کاندید حکومت اسلامی دفاع کنید. سکوت و خواب زمستانی دوره اخیر فعالیت های " جنبش زنان " شما نشان میدهد که در ایران دیگر شانس ندارید به اسم جنبش زنان حرف بزنید و سیاست تعیین کنید و از جناحی از حکومت به اسم جنبش زنان دفاع کنید، و اگر همان جنبش زنان امکانش را داشت و فضای ایران اجازه میداد رهبران واقعی سنت شکن مدرن و مدافع حقوق و برابری کامل زنان را جلوی صحنه می‌گذاشت، کسانی که در اعماق آن جامعه عملاً آخوند و سنتهای ضد انسانی و زن ستیز و اسلام را جارو میکنند. شما این بار بدلیل همین تناسب قوا و همین پس زدن سیاستهای همگرایی شما با حکومت فاشیست اسلامی، جرات نکرده‌اید بگویید برویم به روحانی رای بدهیم و بیانیه خودتان را با تعارف و نا مفهوم نوشته‌اید، ولی هم ما و هم مردم ایران میدانند که شما یک طیف هستید که اگر چه تعدادی زخم حکومت را هم خورده

رای دهند. حرف همیشه ما این بوده که باید این بساط مضحکه انتخابات را روی سرشان خراب کرد. و معنای عملی آن گسترش اعتراضاتمان در تمام عرصه‌ها و تصرف کل فضای سیاسی جامعه و حاشیه‌ای کردن بساط مضحکه انتخابات است. به علاوه اگر انتخابات رژیم مضحکه است، حتی صحبت کردن از تحریم به نوعی

اید همواره با دفاع از مشروعیت نظام، با دفاع از امکان بهبود نظام و اصلاح آن و با دفاع از دخالت اسلام در مقدرات مردم، خاک بر چشم مردم ریخته و به بقا و دوام حکومت اعدام و چوبه‌های دار کمک کرده‌اید. متأسفانه این حقیقتی است تلخ که باید ببینید و چشم در چشم واقعیت بدوزید. این بار از موضع ضعیف آمده‌اید و این مدیون مبارزات ما است ما کسانی که اینور خط ایستاده‌ایم ما زنانی که حکومت آخوند و مذهب و اسلام را کسر شان خودمان میدانستیم، ما مردمی که گفتیم و نوشتم و در همه جا سنگر بستیم که حکومت اسلامی باید برود، این حکومت مبتنی بر تحمیل بی حقوقی فقر و بستن دهانها و به گروهگان گرفتن میلیونها نفر در ایران است. و اکنون ما اینطرفی‌ها می‌گوییم مردم، زنان پای صندوق‌های رای نروید، هر یک رای شما هدیه‌ای است به خامنه‌ای و نظام برای دوام و بقا. همه حاکمین از بیت رهبری تا روحانی و همه دزدها و قاتلین از اصولگرا تا اصلاح طلب تقلاً میکنند تعداد بیشتری را پای صندوق‌های کذایی بکشند، عکس شما را لازم دارند تا به دنیا بگویند مردم از ما دفاع میکنند و روز بعد از انتخابات همان مدار بسته سرکوب و تحمیل فقر و... این بار بدتر از قبل ادامه خواهد یافت. باید یکبار برای همیشه در مقابل چشم جهانیان به اینها گفت شما را قبول نداریم، گورتان را گم کنید و نرفتن پای صندوق یک پیام به خامنه‌ای و روحانی و شرکا و به مردم دنیا دارد

جدی گرفتن نمایشی است که اسمش را انتخابات گذاشته‌اند. حرف ما صرفاً تحریم نیست که نظاره‌گر و پاسیو باشیم. پاسخ ما به این مساله شرکت نکردن و گسترش اعتراضاتمان است. پاسخ ما کنار زدن هر گونه تبلیغاتی است که با تشویق مردم به شرکت در رای گیری میکوشد برای کل این حکومت مشروعیت بخرد. شاخص

که این حکومت مشروعیت ندارد و بیااید برود. خانم عبادی حکومتهای دیکتاتور در دنیا فراوان بوده و هستند و هیچ حکومتی با بزک کردن و قربان صدقه رفتن نه عوض شده و نه گوش را گم کرده، نشان دادن سوریه به مردم ایران و گرفتن رای برای برپا کنندگان جهنم در سوریه یک تف سر بالا است. برای پایان دادن به جنایات حکومت اسلامی در ایران و در همه جا باید علیه این حکومت بود و اگر دوران پر هیجان به اصطلاح انتخابات هست باز باید با هیجان گفت این حکومت باید برود و پیام را فقط میتوان چنین به حکومت داد که صندوق‌های رای اشان خالی باشد. زنان در ایران همان زنان پیشرو و مدرن و آزاده که برای بیانیه شما تره هم خرد نمیکنند بهتر از همه میدانند که برای نفس کشیدن و راه رفتن و بلند خندیدن و عشق ورزیدن و زندگی کردن باید حکومت اسلامی را سرنگون کرد و این امری است که در اعماق آن جامعه در حال انجام شدن است باید یک روز این لاشه را دور انداخت. عدم شرکت در انتخابات تناسب قوا بین مردم و رژیم را بیش از پیش به نفع مردم تغییر میدهد و این بسیار مهم است. دفاع از حکومت خونخواران اسلامی و دخیل بستن به جناحی از این حکومت و فراخوان غیر مستقیم شرکت در انتخابات دادن یک مالیخولیای سیاسی است که باید پاسخ بگیرد.

\*

موفقیت ما، کساد کردن هر چه بیشتر حوزه‌های انتخاباتی شان است. از نظر ما هر چه بیشتر مردم در این نمایشات شرکت کنند، دشمن خود را قویتر کرده‌اند و شرکت در این مضحکه بشدت به زیان مردم است.

از همین رو باید فعالانه در مباحثی که در ملبای اجتماعی و صفحه ۹

## وقتی که آدمکشان بر سر "حقوق شهروندی" مناظره میکنند!

محسن ابراهیمی

خوشحالیم که مجبور شده اید در روز کارگر به کارگران چاپلوس کنید و کارنامه ننگین همدیگر علیه کارگران را برملا کنید! خوشحالیم که به زبان خودتان میگویید همکارانتان در حکومت اسلامی و رقبایان در جنگ قدرت:

میخواستند در خیابانها برای جدا کردن زنان و مردان دیوار بکشند!

میخواستند به دار آویختن مخالفین در نماز جمعه را رایج کنند!

خوشحالیم چون به زبان خودتان معلوم میکنید که شرکت در مضحکه انتخاباتی شما یعنی شرکت در انتخاب یک باند جنایتکار و دزد در مقابل باند دیگر؛ یعنی شرکت در بقای حکومت اسلامی علیه کارگران، علیه شهروندان و علیه اکثریت مردم.

آری ما حتی خوشحالتیم که شما اینچنین پرونده همدیگر را رو میکنید، نه به این خاطر که ما مردم شما را نمیشناسیم، بلکه به این خاطر که افشاکاری متقابل شما کار ما مردم برای محاکمه تک تکتان در کنار همه سران جناح خودتان به جرم جنایت علیه بشریت را آسانتر میکند!

رسیدگی به خواست های کارگران، باتوم تحویل آنها دادن تا معرفی و محاکمه عاملین فاجعه ۱۳

اردیبهشت و دهها خواست کوچک و بزرگ دیگر. و هیچ کارگری تردیدی ندارد که تا این حکومت هست سهم کارگر همین است که تاکنون بوده است. خواست فوری و عمومی کارگران و اکثریت قریب به اتفاق مردم سرنگونی این حکومت و ساختن جامعه ای انسانی، برابر و آزاد و مرفه بر ویرانه های نظام سرمایه داری فاسد اسلامی است.

کسی انتظار ندارد سران حکومت اسلامی شرم کنند وقتی از حقوق شهروندی دم میزنند، وقتی هنوز بدنهای معدنچیان یورت گرم است از حقوق کارگر صحبت میکنند. کاندیداهای ریاست جمهوری در حکومت اسلامی را میگویم. همان شش شیبادی که در ۳۸ سال گذشته باهم کشتند، باهم سنگسار کردند، باهم قتل عام کردند، باهم زدند، با هم چاییدند و باهم به همه جلوه های حقوق شهروندی، حقوق انسانی و حقوق کارگران اعلام جنگ کردند! اما ما کارگران، ما زنان، ما جوانان، ما شهروندان شما را خوب میشناسیم حتی اگر امروز بر سر قدرت و ثروت و بقای حکومتتان خرخره همدیگر را نمی جویدید و گوشه ای از پرونده کثیف همدیگر را رو نمی کردید.

اما ما مناظره شما برای حفظ حکومتتان را به فال نیک میگیریم چون به مبارزه ما علیه حکومتتان کمک میکند. خوشحالیم که برای حفظ جایگاه باند خودتان در عمارت خونین اسلامی به جان هم افتاده اید و به زبان خودتان جنایات و دزدیهای همدیگر را برملا میکنید.

مجریه اش، ولایت ققیهش و کل تار و پود این حکومت است.

اما این فاجعه بار دیگر بر حقوق حقه کارگران نیز تاکید کرد از دستمزدی برای یک زندگی انسانی تا ایمنی محیط کار زیر نظر خود کارگران و نمایندگان منتخب شان، از آزادی بی قید و شرط بیان و اعتراض و اعتصاب و تشکل و تحزب تا حق حضور در رسانه های رسمی و بیان خواست ها و مشکلات کارگران، از خواست معرفی و محاکمه آنها که بجای



## اگر رئیسی، رئیس شود! کاظم نیکخواه

يك احتمال جدی در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی اینست که ابراهیم رئیسی را بعنوان رئیس جمهور از صندوق بیرون بکشند. بعضی ها فکر میکنند این احتمال ضعیف است و روحانی برای دور دوم نیز قطعاً سرکار خواهد بود. اما این استدلال کسانی است که فکر میکنند یا تبلیغ میکنند که این رای مردم است که نتیجه این انتخابات کذایی را تعیین میکند. اما کسی که يك ذره واقعیت سیاست در ایران را بفهمد میداند و می بیند که رای هایی که به صندوق انداخته میشود اصلاً نقشی در نتیجه انتخابات ندارد. چند آخوند یعنی خامنه ای و شورای نگهبان از قبل تصمیمشان را گرفته اند که چه کسی را از صندوق بیرون بکشند. این را در سال ۸۸ به وضوح مردم دیدند. و این بار هم با این محاسبه که کسی جرات نمیکند مثل ۸۸ فتنه به پا کند، بعید نمیدانم رئیسی را از صندوق بیرون بکشند. حداقل این يك حقیقت اینست که جناح غالب در جمهوری اسلامی یعنی جناح خامنه ای، رئیسی را برای پستهای مهمتری نیاز دارد. يك رئیسی شکست خورده چندان اتوریتته و آبرویی ندارد که بخواهد بعداً جانشین خامنه ای شود. این را به زبان نظام میدانند. سپاه پاسداران و اصولگرایان و خامنه ای و بخش اعظم بازار پشت رئیسی هستند. تصوم اینست که

### فاجعه یورت، کیفرخواست ...

از صفحه ۲

همین حد از واقعیت ها نیز سند ورشکستگی کل حکومت اسلامی است. بالاخره دارند رسماً میگویند که حکومت اسلامی و دولت اسلامی ساختاری دارد، ارگان ها و مقاماتی دارد، قوانینی دارد که میتوان بر اساس آنها اینگونه کارگر را بیحقوق کرد، میتوان اینهمه فساد

تغییر میدهد و زبان حکومتی ها را در برابر مردم دراز تر میکند و اوضاع را در هر صورت بدتر خواهد کرد.

همانگونه که همیشه تاکید کرده ایم مساله مهم توازن قواست. اگر وضع حکومت در هم ریخته و خراب باشد، اگر مردم قوی و متشکل باشند، اگر فضای جامعه تعرضی باشد، اگر اوضاع بین المللی حکومت خراب باشد، هرکس که سرکار بیاید حتما در مورد بعضی سیاستها بدرجه ای عقب می نشیند. یکی از رویدادهایی که میتواند وضع حکومت را به نفع مردم خراب تر و از هم گسیخته تر کند، بایکوت وسیع ضحکه انتخاباتی و بی رونق بودن آنست. شکست در این حوزه فضا را به نفع مردم تغییر میدهد، اختلافاتشان را تشدید میکند، فشارها را روی حکومت افزایش میدهد، و موقعیت مردم را قوی تر میکند. این روندی است که میتواند در عین حال جنبش سرنگونی را زنده تر و فعالتر به میدان بیاورد و نهایتاً ریشه این حکومت خبیث و دزد و چپاولگر را بکند. این منطق ساده اوضاع در ایران است. هرکس که ذره ای خود را در کنار مردم ببیند و درک و امانت داری سیاسی داشته باشد، این واقعیت را می بیند و بر اساس آن عمل میکند.

به بار آورد، میتوان اینگونه کارگر را قریانی سودجویی و ناامنی کرد، اینگونه اعتراض را با باتوم جواب داد، اینگونه او را از حق اعتراض و تشکل محروم کرد.

فاجعه یورت که جان حداقل ۴۴ کارگر را گرفت و بیش از ۷۰ نفر را مصدوم کرد، کیفرخواستی محکم علیه کل حکومت اسلامی، قوانینش، قوای قضائیه و مقننه و

**نه** به مضحکه انتخابات رژیم



## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

## کاندیداهای حکومت باید به جرم جنایت محاکمه شوند

جمهوری اسلامی شش مهره خود را پس از گذشتن از فیلتر خامنه ای و شورای نگهبان در مقابل جامعه قرار داده که به عنوان رئیس جمهور به آنها رای بدهند. انتخابات های حکومت مانند خود حکومت نه مشروعیتی دارد و نه کوچکترین قربابتی با انتخابات دارد. شش نفر را مقابل مردم گذاشته اند که از انگشتان تک تک شان خون میچکد. خودشان دارند به جنایات هم اعتراف میکنند. قالیباف از جانب روحانی فرمانده گزانبیری نام میگیرد چون در تیر ۷۸ توطئه پلیدی داشته که دانشجویان را از دانشگاه بیرون بکشد و گزانبیری آنها را نابود کند. طبق گفته روحانی، قالیباف قصد داشته پیاده روهای تهران را هم دیوار کشی و تفکیک جنسیتی کند. رئیسی عضو کمیته مرگ در دهه شصت بوده و روحانی از او بعنوان کسی که فقط به فکر اعدام کردن و زندانی کردن مردم است نام میبرد. و جناح مقابل روحانی را افشا میکند که سال ۵۹ گفته بود توطئه گرها را موقع نماز جمعه در حضور مردم به دار آویزان کنند تا تاثیر بیشتری داشته باشد. میرسلیم و جهانگیری و هاشمی طبیب نیز از همین قماشند و وزرای کابینه و یا در موقعیت های کلیدی دیگری بوده اند و در تمام جنایاتی که در دوره مسئولیت های آنها انجام شده

مستقیماً شریکند. فقط همین افشاگری های خودی ها از یکدیگر برای ده بار محاکمه همه آنها و نظامشان کافی است. اما افشاگری کاندیداهای از یکدیگر گوشه بسیار کوچکی از پرونده آنها و حکومتشان را بیان میکند. اینها چند دهه است یک جهنم واقعی را علیه مردم سازمان داده اند یک حکومت مذهبی به تمام معنی کثیف و ضد انسان. اینها همگی از اصلاح طلب تا اصولگرا از جمله مسئولین مستقیم قتل عام سیاسی در دهه شصت و زندانی و شکنجه کردن صدها هزار نفر از مخالفین حکومتند. همین ها در کردستان و ترکمن صحرا و اهواز و در سراسر کشور جنایاتی غیر قابل توصیف مرتکب شدند. اینها سازمانده اسیدپاشی بصورت زنان و سنگسار و تحمیل حجاب و بی حقوق کردن کامل زنانند و اینها تجاوز به دخترچه ها را تحت عنوان ازدواج اسلامی قانونی کردند. اینها روسا و وزرای دولت هایی بوده اند که آپارتاید جنسی را بر جامعه حاکم کرده اند، دستمزدهای چند بار زیر خط فقر تصویب کرده اند و پشتوانه کارفرماها در ندادن همین دستمزد چندرغاز به کارگران، اخراج هر روزه کارگران، تحمیل قراردادهای سفید امضا به کارگران و عدم تامین حداقل شرایط امن در محیط های

کار بوده اند. رودها و دریاچه ها را سیاست های اینها به نابودی کشاند و هوای آلوده از دیگر محصولات اینها است. اختصاص بودجه های کلان به تروریسم اسلامی در منطقه و مسجد و امامزاده و حقوق های نجومی مقامات و مدیران و انواع گشت های سرکوب کننده زنان و جوانان به دست همین ها تصویب و اجرایی شده است. اینها سازماندهندگان کشتار کوی دانشگاه، قتل های زنجیره ای، ترور مخالفین در خارج کشور و گسترش تروریسم در منطقه بوده اند. آیت الله های دزد و میلیاردر تحت قوانین و سیاست های اینها ساخته شده اند. اینها در بهمن ۸۴ حدود هزار کارگر شرکت واحد تهران را دستگیر کردند و قبل از آن چماقداران شورای اسلامی را با تیغ موکت بری به جان فعالین سندیکای واحد انداختند، به سر معلمان در بهارستان باتوم زدند، کارگران خاتون آباد را به رگبار بستند، کارگران آق دره را شلاق زدند و کارگران معترض معدن بافق را زندانی کردند. فاجعه معدن بورت نیز سند آشکار دیگری از جنایت اینها است. ستار بهشتی ها و زهرا کاظمی ها را همین ها زیر شکنجه نابود کردند. نداها و فرزادهای را همین ها کشتند و جوانان معترض در کهریزک بدستور همین اوپاش مورد شکنجه و تجاوز

قرار گرفتند. هزاران دانشجوی و استاد دانشگاه را همین ها اخراج کردند، آفتابه را همین ها به گردن جوانان مردم انداختند و در شهر چرخاندند. سیستم جنایتکارانه قضایی را همین ها ساختند و به جان مردم انداختند، سیاه و سیخ و لباس شخصی ها و سربازان گمنام و جانی امام زمان را سازمان دادند، لاجوردی ها و ریشپری ها و پورمحمدی ها و دیگر جلاان اوین و قزل حصار و سعید مرتضوی ها و قاضی صلواتی ها و مقیسه ها محصولات همین ها هستند. قانون کار و قوانین قصاص و قانون اساسی که اسناد جنایت و بردگی مردم است، توسط همین ها نوشته و با تیغ و دشنه و اسید و سنگسار و زندان و شکنجه به جامعه تحمیل شده است. اینها دسته جمعی سازمانده نظامی هستند که میلیون ها نفر را به اعتیاد و میلیون ها را به تن فروشی کشانده، میلیون ها کودک را از تحصیل محروم کرده و دهها هزار زن و مرد و کودک را کارتن خواب و گورخواب کرده است. و در یک کلام اینها سازمانده یک ماشین تمام عیار جنایت و دزدی و سرپا فسادند. این گوشه ای، گوشه بسیار کوچکی، از کارنامه ننگین کاندیداهای حکومت و سایر مقامات حکومت، وزرا و روسای جمهور، قضات شرع و فرماندهان و زندانبانان جمهوری

اسلامی است. اما اکثریت مردم، کمونیست ها و آزادیخواهان، کارگران و زنان، دانشجویان و جوانان در تمام این ۳۸ سال به اینها نه گفتند، مقابلشان ایستادند، مقاومت کردند، کوتاه نیامدند، افشایشان کردند، حتی در زندان ها قهرمانانه ایستادند تا آنها را امروز به جان هم انداخته اند و در همه زمینه ها مشغول عقب راندن آنها هستند. انتخاب این مردم سرنگونی حکومت است و آنرا سرنگون خواهند کرد. بگذار شیدان اصلاح طلب و رسانه های منفوری مانند بی بی سی در معیت جنایتکاران و تبهکارانی مانند خامنه ای، برای انتخابات کذایی شان تبلیغ کنند. از نظر اکثریت مردم اما، اینها و کل مقامات و دست اندرکاران حکومت و در راسشان خامنه ای فقط و فقط شایسته محاکمه علنی در پیشگاه جهانیان هستند، تا دنیا بداند از اصلاح طلب تا میانه رو و اصولگرا، در طول ۳۸ سال حکومت منحوسشان چه به سر مردم آورده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶،  
۱۰ مه ۲۰۱۷

## کارگران و مضحکه انتخابات

از صفحه ۷

در کوچه و خیابان و همه جا بیاست شرکت کنیم و با افشای تبلیغات پوچ جریانات اصلاح طلب و توده ایستی و راست بساط تبلیغاتی شان را به هم زنییم. هر کجا که کاندیدهای انتخاباتی برنامه تبلیغاتی میگذارند، تجمعات اعتراضی آلترناتیوی خود را به پا کنیم و با بدست گرفتن خواستها و مطالباتمان چون نه به اعدام، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، معیشت، منزلت حق مسلم ماست،

تشکل، اعتصاب حق مسلم ماست، و دیگر خواستهایمان، بساط انتخاباتی شان را مختل کنیم. بویژه در شرایطی که جنگ و نزاعشان چنین بالا گرفته است، بهترین فرصت است که اعتراضاتمان را در تمام عرصه ها گسترش دهیم. گسترش اعتراضات کارگری، پیگیری خواستهای

معلمان و پرستاران، گسترش اعتراضات بازنشستگان، اعتراض در دانشگاهها و در مقابل قوانین ارتجاعی اسلامی، گسترش کارزار علیه امنیتی کردن مبارزاتمان و ایستادن در مقابل سرکوبگری های رژیم، حمایت از مبارزات یکدیگر همه و همه پاسخ درخور ما به این رژیم و مضحکه انتخاباتش است. بویژه مدیای اجتماعی میدان

وسیع و مناسبی برای به راه انداختن همه این گفتمان ها و تدارک اعتراضات گسترده ما مردم است. گفتمان هایمان را از این کانال ها وسیعاً به میان مردم ببریم. ضمن اینکه همه میدانیم "انتخابات" مقطعی است گذرا و جمهوری اسلامی ممکن است به هر شکلی آنرا از سر بگذراند و بخشی از مردم هم به اشتباه در آن شرکت

کنند. مساله اینجاست راه ما گسترش مبارزاتمان و سرنگونی این حکومت و جمع کردن کل این بساط سرکوب و جنایت و ساختن جامعه ای آزاد، برابر و انسانی است. ساختن جامعه ای سوسیالیستی که اساسش انسان است. \*

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

# گزارشی به سازمان های کارگری در سطح جهان در مورد ۴۳ کارگری که در معدن یورت در شمال ایران جان باختند

شهلا دانشفر

این معدن مورد بازرسی هیات های بین المللی قرار گیرد. و این هیات ها پای سخن بازماندگان این معدن و خانواده های کارگرانی که در این فاجعه جان سپرده اند، بنشینند و گزارش خود را انتشار علنی بدهند و سازمان جهانی کار را زیر فشار قرار دهند که نسبت به فاجعه معدن زمستان یورت و شرایط اسفناک کارگران در ایران و بی حقوقی هایشان عکس العمل نشان دهد.

در کنار اینها باید به دستگیری و احکام سنگین علیه فعالین کارگری که علیه این وضعیت اعتراض میکنند تحت عنوان اخلاص در نظم و امنیت ملی اشاره کرد. اما در برابر این وضعیت اسفناک کارگران در ایران ساکت نیستند. اعتراضات کارگری گسترده است و دامنه اش هر روز گسترده تر میشود. اعتراض به امنیتی کردن مبارزات هم اکنون به کارزاری مهم در میان کارگران تبدیل شده است. کارگران در ایران به بیشترین حمایت بین المللی نیاز دارند.

کمیته همبستگی بین المللی  
کارگری- ایران  
کمپین برای آزادی کارگران  
زندانی  
Free Them Now  
\*

در ژانویه ۲۰۱۷ از مرگ روزانه ۴ نفر بر اثر حوادث ناشی از کار خبر میدهد. حسن هفده تن معاون روابط کار وزیر کار دولت روحانی در سپتامبر ۲۰۱۶ با بیان اینکه نرخ حوادث در کشور از میانگین جهانی بالاتر است از مرگ سالانه هزار و ۸۴۰ نفر در اثر حوادث ناشی از کار در کشور سخن میگویند. این آمارها از يك جنگ اعلام نشده علیه کارگران در محیط های کار در ایران حکایت دارد که هر روزه دارد قربانی میگیرد. و در شرایطی که کارگران از داشتن حق تشکل و نظارت و کنترل شرایط کارشان محرومند و فسادى که سر تا پای حکومت را گرفته است، خطر قربانی شدن کارگران بدلیل ساخت و پاخت کارفرمایان با ناظرانی که دولت گاهها میفرستد روز بروز بیشتر میشود و اگر فشار همه جانبه ای در ایران و در سطح بین المللی به جمهوری اسلامی نیاید خطرات بیشتری کارگران را تهدید میکند.

از تمامی سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست در سراسر جهان انتظار عکس العمل در مقابل فاجعه تکانهنده ای که در معدن زمستان یورت اتفاق افتاده را داریم. خواست ما حمایت وسیع بین المللی از اعتراضات کارگران معدن زمستان یورت و خانواده هایشان است. خواست ما اینست

طولانی زدند و جمهوری اسلامی ۹ نفر از کارگران را بازداشت کرد که همچنان مشغول محاکمه آنها است. در اسفند ۹۳ (مارس ۲۰۱۵) نیز ۳۱ نفر از کارگران معدن چادرملو در استان یزد بخاطر مبارزاتشان علیه سطح نازل حقوقهایشان مورد محاکمه قرار گرفتند. همچنین در خرداد ۹۵ (ژوئن ۲۰۱۵) به ۱۷ کارگر معدن طلای آق دره بدلیل اعتراض به ندادن حقوقشان، با شکایت کارفرما و بدستور دادگاه جمهوری اسلامی شلاق زدند. این وضعیتی است که جمهوری اسلامی بر کارگران معدن در ایران و بر کل کارگران حاکم کرده است.

ابعاد جنایات سرمایه داران و حکومت آنها در ایران بسیار وحشتناک تر از اینها است اما همین مختصر تصویر گویایی است از اینکه مسبب مستقیم فاجعه ای که در معدن یورت اتفاق افتاد جمهوری اسلامی است که هرگونه حق تشکل و اعتراضی را سلب کرده است اگر این شرایط نبود فاجعه معدن یورت اتفاق نمی افتاد.

اما فاجعه ای که در معدن زمستان یورت روی داده، تنها نمونه نیست. این وضعیت تمامی معادن و محیط های کار است. محیط های کار در ایران به قتلگاه کارگران تبدیل شده است. از جمله دبیرکل بازرسی وزارت کار جمهوری اسلامی در آماری

از کارگران میگوید که سال قبل اعتراض کردیم نیروی انتظامی با باتوم ما را فراری داد و کارفرما و پیمانکار هم کارگران معترض را اخراج میکردند. طبق صحبت کارگران که در رسانه های رسمی جمهوری اسلامی هم منتشر شده معدن هیچ تهویه ای نداشته، هیچ راه خروجی دیگری برای مواقع اضطراری نداشته است. در واقع این يك حادثه معمولی نبود، بلکه فاجعه ای بود که نخواستند جلویش را بگیرند و کارگر معترض را زدند و اخراج کردند و نهایتا حداقل ۴۳ نفرشان قتل عام شدند.

حتی فیلتر ماسک کارگران که باید ماهی یکبار تعویض میشد دو سالی یکبار تعویض شده و بسیاری از کارگران به امراض ریوی و سرطان مبتلا شده اند. علیرغم این حتی حق سختی کار هم به آنها نداده اند و بیمه هم نکرده اند. به کارگران این معدن بین ۸۰۰ هزار تا ۱ میلیون تومان حقوق میدهند در حالیکه خط فقر طبق آمار رسمی بیش از ۴ میلیون تومان است اما ۱۶ ماه حقوق کارگران را هم پرداخت نکرده اند. این گوشه ای از وضعیت کارگران این معدن و بیحقوقی تمام عیار آنها و رفتاری است که جمهوری اسلامی با آنها کرده است.

ناگفته نماند که در تابستان ۹۳ کارگران معدن بافق در جنوب ایران دست به اعتصاب

احتمالا از خبر فاجعه بار انفجار معدن در ایران و محبوس ماندن کارگران شاغل در آنجا در اعماق ۱۸۰۰ متری زمین مطلع شده اید. این اتفاق ناگوار در ۱۳ اردیبهشت (سوم ماه مه) در اثر انفجار در معدن زمستان یورت در آزاد شهر واقع در منطقه ای شمالی در ایران، روی داد. بر طبق آخرین اخبار تا کنون جسد ۴۳ کارگر بیرون کشیده شده است. اما شمار تلفات می تواند بالاتر از این باشد. ضمن اینکه بیش از ۷۰ نفر نیز مجروح شده اند.

بستگان معدنچیان و مردم از اینکه کارفرما و مقامات دولتی از قبل در مورد وضعیت ناامن معدن مطلع بوده و اقدامی برای جلوگیری از این فاجعه نکرده اند، به همین دلیل گزارشگران تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی را که برای تهیه گزارش به معدن رفته بودند، کارگران بیرونش کردند و روحانی هم که برای کمپین انتخاباتی اش به نزد معدنچیان رفت با خشم و عصبانیت کارگران مواجه شد. یکی از کارگران به اسم سعید رضا محمودی پارسیان به خبرگزاری های دولتی میگوید: «حتی روز قبل از انفجار بوی گاز استشمام میشد و ما مسئولان را مطلع کردیم. با این وجود توجهی نشد و در محل کارگاه يك دستگاه گاز برای سنجش گاز در معدن وجود نداشت.» یکی دیگر

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

که با اتکا به نیروی پشتیبانی وسیع ما به اعتصاب غذایشان خاتمه دهند. ما تلاش میکنیم که صدای آنها و همه زندانیان سیاسی در سطح جهان باشیم.

خبر دیگر در راستای کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات، پرونده دو چهره سرشناس کارگری جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی

معلمان، خواست اتحادیه آزاد کارگران ایران و خواست کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض، همه و همه بسته شدن تمامی پرونده های امنیتی و لغو احکام زندان صادر شده بر اساس چنین اتهاماتی است. با تمام قدرت از این کارزار حمایت کنیم.\*

شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان مرکزی (اراک) مجدداً قرار گرفت. گفتنی است که جعفر عظیم بنا بر پرونده ای دیگر و با اتهاماتی از همین دست بخاطر مبارزاتش از جمله کارزار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها ۶ سال حکم زندان دارد. خواست عظیم زاده و احسانی راد، خواست اسماعیل عبدی و کانون های صنفی

راد بخاطر پرونده آنان در دادگاه ساوه مبنی بر تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی است که بر اساس آن هر کدام ۱۱ سال حکم زندان گرفته اند. جرم آنها نیز دفاع از خواسته های کارگران معترض پروفیل ساوه و انعکاس اخبارش در سایت اتحادیه آزاد بوده است. بنا بر خبر محمد علی جداری فروغی و کیلی آنها، روز ۱۹ اردیبهشت پرونده آنها در

قدرت تمام از خواسته های اعتراضی اسماعیل عبدی و آتنا دائمی و کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات حمایت و پشتیبانی کنیم. خواستار لغو احکام صادر شده زندان برای آنان و همه زندانیان سیاسی شویم و در عین حال از این عزیزان بخواهیم



## مردم افغانستان را باید نجات داد

### پیرامون تأثیرات سیاسی بازگشت گلبدین حکمتیار

سیامک بهاری

بازگشت گلبدین حکمتیار، قصاب کابل، جنگ افروز و تروریست شناخته شده اسلامی، یکی از هارترین و خشن‌ترین رهبران جهادی، پدیده‌ای منطقی در کشمکش و زد و بندهای سیاسی در افغانستان است. پس از طی بیش از یکسال معامله بر سر چگونگی شرکت در تقسیم قدرت سیاسی، تحت نام، ایجاد فضای تفاهم و صلح، به افغانستان بازگرداندن گلبدین با مصونیت قضایی او عملی شد.

در سپتامبر ۲۰۱۷ مراسم به فرجام رسیدن توافقات صلح، به صورت زنده از شبکه تلویزیونی افغانستان پخش گردید. بخش قابل ملاحظه‌ای، بیش از ۳۰۰۰ تروریست زندانی این حزب شامل عفو گردیدند. میراث شوم و خونین او، بخشی از سناریوی سیاه تحمیل شده به مردم افغانستان است. او برای این میلیون‌ها مردم و بویژه نسلی که قربانیان مستقیم جنایات او هستند، فقط یک فرد و حتی یک حزب نیست! این فقط او و حزب اسلامی نیست که مجدداً و رسماً به اربکه قدرت سیاسی حاکم باز می‌گردند! فراتر از تاریخ پر از فجایع بی شمار حکمتیار و باند تبهکارش، این یک وجه بارز از اوضاع سیاسی افغانستان و منطقه است که پیوند و اتحادی را ضروری می‌کند.

یکی از مشهورترین جنایات او راکت باران کابل در سال ۱۹۹۲ است. جنایت جنگی که بیش از هفتاد هزار کشته و مجروح و آواره بجای گذاشت. او را به همین دلیل، گلبدین راکتیار نیز می‌خوانند.

گلبدین حکمتیار در حکومت مجاهدین، از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ بمدت سه سال نخست وزیر افغانستان بود. با جدایی از حزب جمعیت اسلامی و تأسیس حزب اسلامی راه خود را از برهان‌الدین ربّانی جدا کرد. نزدیکی و هم‌جهتی او با ضیاء الحق، نخست وزیر وقت

پاکستان و دستگاه امنیتی پاکستان از او مهره‌ای خطرناکتر ساخت. او با تکیه به امکانات ویژه سازمان سیا، در دوران جنگ سرد. همدستی با سازمان امنیت پاکستان و بعدها کمک های وافر جمهوری اسلامی ایران، به یکی از مهره‌های مهم تروریستی منطقه بدل گردید. در تهران بصورت علنی دفتر مرکزی حزبی را دایر کرد و نیروهای مسلح او از پایگاه‌هایی که در اختیار داشتند دست به حملات گسترده نظامی می‌زدند.

با سقوط کابل و تسلط طالبان، حکمتیار به شمال افغانستان رفت و پس از مدتی به جمهوری اسلامی ایران پناهنده شد و از همه امکانات امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی بهره برد. پس از سقوط طالبان از ایران خارج شد. هم جهت با سیاستهای امنیتی پاکستان به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداخت. هنگام حمله نظامی آمریکا به افغانستان حکمتیار اعلام کرد که در برابر نیروهای آمریکای خواهد ایستاد و چنین نیز کرد. دولت وقت آمریکا برای سر او مبلغ ۲۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرد و او را به عنوان تروریست بین‌المللی تحت تعقیب قرار داد.

مشهور است که حکمتیار پیش از بقدرت رسیدن دونالد ترامپ با او شروع به مکاتبه و نامه نگاری نمود. او خود را نماینده مردم افغانستان معرفی کرد و از ترامپ خواست که پس از پیروزی، نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج کند. او در این نامه تأکید می‌کند که دولت وحدت ملی دست ساز "جان کری" وزیر امور خارجه وقت امریکاست.

بازگرداندن گلبدین بر بستر بن بست سیاسی حکومت وحدت ملی و رقابت و کشمکش بی پایان در میان جناح‌ها و باندهای حکومتی، بعنوان بخشی از خود دعوا و یک ضرورت، بویژه برای باند اشرف غنی و بعنوان یک وزنه تعادل قدرت

حائز اهمیت است. وجه تشابه او با حاکمیت کنونی افغانستان و نیاز متقابل آنها به یکدیگر این نزدیکی را ممکن و عملی کرده است. اگرچه گلبدین علیه حکومت حامد کرزای فراخوان جهاد داد و او را دست نشانده آمریکا خواند اما پروسه صلح با طالبان که در زمان کرزای مخفیانه شروع شده بود. زمینه را برای نزدیکی و تفاهم با حکمتیار فراهم کرد. او به درستی دریافته بود که دولت افغانستان عزم و برنامه‌ای علیه طالبان ندارد.

در عین حال تشمت و چند دستگی و شاخه شاخه شدن صفوف حزب اسلامی، بخشا به سبب تشابه منافع سیاسی و ایدئولوژیک و تمایل به همکاری و مشارکت در قدرت با دولت کرزای و اشرف غنی سبب شد که بخشی از رهبری حزب عملاً از حکمتیار جدا شود و به ساختار قدرت حاکم بپیوندد. از هم گسستگی تشکیلاتی از یکطرف و قدرت گیری طالبان در بخش‌های وسیعی از کشور و به موازات آن رشد و گسترش دامنه نفوذ داعش از طرف دیگر، محمل جدی تری برای به فرجام رسیدن این تفاهم فراهم کرد.

دولت به اصطلاح وحدت ملی با خارج کردن حکمتیار از لیست سیاه سازمان ملل، سبب منع تعقیب بین‌المللی او شد و زمینه حضور علنی او را فراهم کرد. این در حالی است که ده‌ها هزار نفر قربانیان حملات تروریستی حکمتیار از دسترسی به هر عدالتی محروم شده‌اند.

اعمال نفوذ آشکار امریکا و سازمان امنیت پاکستان در شورای عالی صلح عملاً به کمک حزب اسلامی حکمتیار شتافت و موافقت نامه هیجده ماده‌ای صلح که عملاً امتیازات ویژه برای حکمتیار است. او را در کنار این شورا قرار داد. در اقدامی متقابل "امین کریم" از مسئولین ارشد حزب اسلامی اعلام کرد که شاخه

نظامی این منحل شده است. مفاد اصلی این توافق نامه به صراحت نشان می‌دهد که دولت افغانستان تمامی امکانات لازم و ضمانت‌های دیپلماتیک بین‌المللی را برای این توافق می‌پذیرد: در توافقنامه چنین تصریح شده است. **(بخش اول):** تعهدهای دولت جمهوری اسلامی افغانستان:

ماده پنجم: دولت جمهوری اسلامی افغانستان تضمین می‌کند که با امضای این موافقتنامه، در تماس با شورای امنیت سازمان ملل متحد و تمامی دول و نهادهای ذیربط، بخاطر قطع دایمی جنگ و برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان روند رفع تمام تحریم های را که در مورد حزب اسلامی افغانستان، رهبر و اعضای آن وضع شده با ارایه تقاضای رسمی مبنی بر رفع تحریم ها آغاز نماید.

همچنین دولت افغانستان مکلف است تا در این راستا با استفاده از تمامی امکانات تلاش های همه جانبه را بکار گیرد تا هر نوع تحریم بر علیه رهبر و اعضای حزب اسلامی در اسرع وقت از میان برداشته شود.

**ماده ششم:** دولت جمهوری اسلامی افغانستان همزمان با امضای این موافقتنامه رسماً اعلام می‌دارد که رهبر حزب اسلامی افغانستان و دیگر شخصیت های برجسته آن می‌توانند در هر جای از این کشور که خواسته باشند مطابق با قوانین کشور آزادانه زندگی نمایند و دولت جمهوری اسلامی افغانستان خود را مکلف به تأمین شرایط لازم و مساعد برای تحقق این شرایط می‌داند.

حکمتیار پس از اینکه رسماً از جانب اشرف غنی، عبدالله، حامد کرزای و سیاف مورد استقبال قرار گرفت. در حالیکه میلیون‌ها مردم کشور غرق انواع مصائب اجتماعی، جنگ، ناامنی، گرانی، بیکاری، آوارگی به حال خود رها شده‌اند و

ریاضت اقتصادی و فساد عظیم و بی مانند دولتی، بخش عظیمی از مردم کشور را عملاً به نابودی کشانده است. در اولین سخنرانی رسمی اش که با صرف هزینه ۴ میلیون دلاری در يك استادیوم ورزشی مهیا شده بود. قبل از هر چیز بر آتش قومیت و قبیله گرایی دمید، آزادی‌های مدنی و فعالیت اجتماعی زنان را بشدت مورد حمله قرار داد. سیستم انتخابی و پارلمانی را به باد انتقاد گرفت و خواهان تعطیلی همه موازین انتخابی کشور گردید. الگوی حکومتی پیشنهادی او الگوی امارت اسلامی طالبان بود. او به صراحت بر تفاهم مذهبی و ایدئولوژیک با طالبان تأکید کرد و آنها را برادران دینی و افغان و خودی خطاب کرد، که باید در قدرت و حکومت شریک شوند و اینگونه به جنگ خاتمه داده شود.

افغانستان بر لبه پرتگاه هولناکی قرار گرفته است. از هر طرف مردم در محاصره‌اند. باندهای حکومتی در بن بست فلج کننده و بدون هیچ افقی برای برونرفت و نجات مردم، بازیچه و عامل اجرایی قدرتهای بین‌المللی‌اند. در اوضاع نظامی و ژئوپولیتیک منطقه بیش از هر وقت دیگر مردم و منافع عموم جامعه را قربانی مطامع خود خواهند کرد.

اعزام بیش از ۳۰۰۰ نیروی تازه نفس امریکا و تقویت مداوم داعش و بازگذاشتن دست طالبان، نمونه‌ای روشن از ادامه قدرت‌نمایی و جنگ‌های نیابتی در افغانستان است.

درغیاب يك نیروی مترقی، چپ و سوسیالیست که با کسب اعتماد مردم تناسب قوای کنونی را به هم بزند، آمیدی به برون رفت از وضعیت کنونی متصور نیست. این وضعیت تنها با اتکا به چنین نیروی اجتماعی قابل تغییر است.

✽

## اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

## بساط انتخابات جمهوری اسلامی در خارج کشور را باید جمع کرد

قرار است ۲۹ اردیبهشت (۱۹ مه) جمهوری اسلامی مضحکه انتخاباتش را در خارج کشور هم برگزار بکند. تعدادی از آدمکشان با سابقه حکومت که از فیلترهای شورای نگهبان و خامنه ای عبور کرده اند کاندید این نمایش انتخاباتی هستند.

برای همه مردم در داخل و خارج کشور روشن است که مردم در ایران حق انتخاب ندارند. نه آزادی بیان و اعتراض و تشکل دارند، نه حزب و سازمان مخالفی آزادی فعالیت دارد و نه مردم امکان رای دادن به نمایندگان واقعی خود را دارند، نه نیمی از جمعیت یعنی زنان انسان به حساب می آیند. تازه اگر همه اینها

هم تامین بود رئیس جمهور حکومت اسلامی جز پاسداری از جنایت و دزدی و دستگاه تاجر و مذهب کاری برای انجام دادن ندارد که نفعی به حال مردم داشته باشد. ملی اسلامی ها و توده ای ها و اکثریتی های منفور و بی آبرو هر چهار سال یکبار تبلیغ میکنند که باید بد را در مقابل بدتر انتخاب کرد تا اوضاع بدتر نشود. و هر چهار سال یکبار بدون يك ذره شرم با همین استدلال ها برای حکومت عمر میخرند. اما این فشار مبارزه و اعتراضات مردم و فضای اعتراضی جامعه است که جنایتکاران حاکم را به جناحهای مختلف و به اصطلاح "بد" و "بدتر"

تقسیم میکند و در صفوف آنها انشقاق ایجاد میکند نه همراهی با این یا آن جناح حکومت.

مردم شریف ایران نه فقط برای این به اصطلاح انتخابات مشروعیتی قائل نیستند بلکه کل حکومت و ساختار و قوانین و در يك کلام کل این نظام را به رسمیت نمیشناسند. در خارج کشور نیز باید جبهه قدرتمند و هرچه وسیعتری در مقابل کل این حکومت و شیادان و پادوهای ملی اسلامی شکل داد و بر سرنگونی تمام عیار این حکومت پافشاری کرد. مبارزه قاطع علیه کل حکومت و رسوا کردن مبلغین شرکت در مضحکه انتخابات تنها

راه درستی است که مقابل مردم قرار دارد. این تنها برخورد اصولی و مردمی در برخورد به انتخابات حکومت اسلامی است. همه سران این حکومت کارنامه ای پر از جنایت و سرکوب دارند و تجربه نشان داده است که به هر درجه ای که تنور انتخابات حکومت گرم شود به همان درجه تعرض این حکومت به مردم بیشتر خواهد شد. رای ندادن وسیع مردم اعتماد بنفس را از آنها میگیرد، قدرت سرکوبشان را، هر کس که از صندوق بیرون بیاید، کمتر میکند و آنها را بیشتر و بیشتر به جان هم می اندازد. در خارج کشور میتوانیم کاری

کنیم که جز سفارتی ها و پادوهای توده ای، اکثریتی، یعنی همانها که دهه شصت مخالفان حکومت را به لاجوردی ها لو میدادند، و مفتخوره های وابسته به حکومت کسی به صندوق هایشان رایبی نیندازد و روز ۱۹ مه را به روز رسوایی بیشتر اراذل و اوباش حکومت تبدیل کنیم. در مقابل صندوق های حکومت در سفارتخانه ها و کنسولگری های حکومت تجمع مخالفان حکومت برپا میشود. وسیعا به این صف پیوندد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران  
۸ مه ۲۰۱۷

## زمینه ها و پیامدهای شکست انتخاباتی ...

از صفحه ۳

قدرت گیری نیروهای راست افراطی در انتخاباتها است، روشن است که دموکراسی با فاشیسم تناقضی ندارد. بخصوص وقتی بورژوازی خطر قدرت گیری چپ را حس کند، دموکراسی پارلمانی میتواند به ابزاری برای بجلو راندن نیروهای فاشیست و راست افراطی تبدیل شود. اما اگر منظور از فاشیسم دموکراتیک ناتوانی دولتهای راست افراطی در سرکوب آزادیهای سیاسی در جامعه است این نشانه دموکراتیک بودن این نوع دولتها، حتی به معنی محدود دموکراسی بورژوازی، نیست، بلکه امری است که جامعه به این نیروها تحمیل کرده است.

**خلیل کیوان:** امانوئل مکرون يك بانكدار میلیونر است و برنامه اقتصادی فشار به طبقه کارگر و بخش محروم جامعه است. کاهش مالیات سرمایه داران و کارفرمایان، بازتر کردن دست کارفرمایان برای شرایط استخدام و اخراج و افزایش سن بازنشستگی از جمله رئوس برنامه اقتصادی او است. چرا

مردم ناراضی، حال بخشی از مردم، يك نئولیبرال با برنامه اقتصادی ریاضت کشی را انتخاب می کنند؟  
**حمید تقوایی:** انتخاب مکرون اساسا بخاطر رای سلبی به مارین لوپن بود و نه حمایت از سیاستهای اثباتی او. در دور اول انتخابات مکرون تنها حدود ۲۵ درصد آرا را داشت. اما در دور دوم، وقتی تنها آلترناتیو، مارین لوپن فاشیست بود، دوسوم آرا را بخود اختصاص داد. یعنی بیش از ۶۰ درصد آرای مکرون در دور دوم برای مخالفت با لوپن و از ترس بقدرت رسیدن فاشیستها به صندوق ریخته شد.

فاکتور پایه ای تر همانطور که بالاتر اشاره کردم ناراضی بخش وسیعی از مردم فرانسه از موضع موجود و بی اعتمادیشان به دو حزب اصلی حکومتی است. این عامل تنها به فرانسه محدود نیست بلکه يك ویژگی مهم شرایط سیاسی امروز در همه کشورهای غربی است. در آمریکا و در تقریبا همه کشورهای اروپائی شاهد رویگردانی مردم از الیت سیاسی و احزاب سنتی هستیم. میتوان

گفت که بحران عمیق اقتصادی سیاسی ایدئولوژیک بورژوازی به يك بحران حکومتی تبدیل شده است و بجلو راندن نیروهای راست افراطی تنها پاسخ در دسترس بورژوازی برای برنرفرت از این بحران است. اما تا آنجا که به وضع توده مردم و ناراضی نود و نه درصدیهای جامعه از سیستم موجود مربوط میشود بقدرت رسیدن احزاب و بورژوازی، چه سنتی و چه غیر سنتی آن، مساله ای را حل نخواهد کرد.

يك علت اصلی ناراضی مردم از وضعیت موجود سیاست ریاضت کشی اقتصادی و نئولیبرالیسم است و اکنون که آقای مکرون با رای سلبی به لوپن انتخاب شده است مقابله توده مردم با این سیاستها مجددا بجلو صحنه رانده شده و اوج خواهد گرفت. راه حل واقعی نه ناسیونالیسم اقتصادی امثال لوپن و ترامپ است و نه گلوبالیسم نئولیبرالی نوع مکرون و آنگلا مرکل. راه حل واقعی خلاصی از شر نظام سرمایه داری است.

بقدرت رسیدن احزاب و چهره های غیرسنتی در غرب این واقعیت را بیش از پیش برجسته کرده و در جلوی چشم همگان قرار

خواهد داد که مساله تنها به احزاب سنتی محدود نمیشود، خانه از پای بست ویران است. باید امیدوار بود و با تمام توان کوشید تا این واقعیت به درك عمومی توده مردم و تبدیل شود و احزاب و چپ انقلابی و چهره های کمونیست منتقد وضع موجود در صحنه سیاست سر بلند کنند. هم اکنون نیروی چپ اجتماعی به يك فاکتور مهم در فضای اعتراضی جوامع غربی

تبدیل شده است. این نیروی رادیکال میتواند و باید متحزب بشود و در عرصه سیاست نمایندگی شود. کشور انقلاب کبیر، جنبش رادیکال کارگری - دانشجویی سال ۶۸، و يك پایگاه فعال جنبش اشغال علیه يك درصدیها، میتواند پیش کسوت این حرکت باشد. \*

**رهبر و دیگر سران جنایتکار حکومت اسلامی و از جمله کاندیداهای ریاست جمهوری این حکومت باید به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شوند.**



مرگ بر جمهوری اسلامی

## انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: سیامک امجدی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود